

حدیث روشن ظلم شما و ذلت ما
حقیقت است چرا صحبت از مجاز کنیم
«پروین اعتمامی»

ابوالفضل قاسمی

ایگارش‌ی

یا

خاندانهای حکومتگر ایران

۴

خاندان هوییدا

گماشته صیهو نیسم و امیر یاليسم

بررسی تاریخ

۹



۵۰۰ ریال

اسکن شد

ابوالفضل قاسمی

الیکارشی

یا

خاندانهای حکومتگر ایران

خاندان هویدا



الیکادشی یا خاندانهای حکومتگر ایران

چاپ اول، ۱۳۵۶

انتشارات روز :

تهران ، شاعرضا ، روبروی دانشگاه ، اول خیابان دانشگاه

تهران ، ایران

در ۲۰ تیرماه ۱۳۵۶ وقتی امیرعباس هویدا نخست وزیر سیزده -
 ساله (صهیونیست و بهائیت) در اوج قدرت می بود نامه سر -
 گشاده‌ای به امضای پژوهنده منتشر شد که ضمن شرح خیانت‌های
 او به ملك و ملت اشارهای به کردارهای ایران برباد ده نیاکان
 او و بستگی خاندانش به بهائیان (شعبه جاسوس صهیونیسم)
 شده ولی لازم بود این مطالب مستندتر و با ادله قوی تاریخی و
 سیاسی بیان گردد تا معلوم شود طبق روال دیرین آنچه می گوئیم
 بی اصل و ماخذ نیست .

شما در این رساله و به اتکای مدارك و اسناد محکم جهانی و -
 سیاسی و تاریخی این خاندان و بویژه هویدا (سردسته -
 خیانتکاران) را خواهید شناخت و شمه یی از آنچه این نابکار -
 چند سینما بر سر اسلام و ایران آورده است آگاه خواهید شد .

ابوالفضل قاسمی

پیشفتار

در درازای سده‌های واپسین تاریخ ایران کمتر کسی را مانند هویدا میتوان یافت بدون وقفه تقریباً ۱۳ سال وزیرمتنفذ، نخست‌وزیر، رسماً دومین شخص ایران و مطابق قانون اساسی مرد شماره یک ایران باشد.

بوژه این دوره دارای مختصاتی بوده است که مانند آنرا کمتر میتوان در سایر ادوار یافت.

ملت ایران پیکار پی گیری را علیه استعمار کرد، آسیب‌ها، گزندها دید فداکارها و جانبازها کرد و قربانی‌ها داد تا نفت طلای - سیاه ایران را از چنگ خارجیان بدر آورد، درآمد ایران فقط از نفت در این مدت بیش از یکصد و یازده میلیارد دلار بوده است که بی اغراق با این درآمد باسانی میشد ایران را به کشوری مرفه و - آزاد و مترقی و سرفراز تبدیل کرد ولی قرار گرفتن یک عنصر مزدور و آموزش دیده و ضد اسلام و ایران بر سر خوان ملت نه تنها از آن بسود مردم استفاده نشد بلکه این سوء سیاست ملت ما را از لحاظ اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی به ورطه نابودی کشاند - ایران را دوزخ دزدان و جنایتکاران کرد در مدت نخست‌وزیری - (امیرعباس هویدا) بزرگترین چپاولها، غارتها، فسادها و نابکارها

صورت گرفت با برنامه تنظیمی دشمنان اسلام جامعه ایرانی بدست
خیانتکاران افتاد و چیزی نمانده بود که همه چیز به زوال قطعی -
بگراید .

بدست این عضو فراماسون اصول قانون اساسی زیر پا گذاشته شد
آزادیهای مصرحه بازچه اغراض قرار گرفت .
در دوران سیاه حکومت هویدا بهترین گلهای عطرآگین جامعه ما -
پررشد سینه پاکترین جوانان سوراخ سوراخ گردید زندانها پر از
پاکترین و پرشورترین رزمندگان میهن ما شد .

بدست این عنصر بتمام معنی فاسد بوجه بیسابقهای بتعداد مراکز
فساد اخلاق اضافه شد حیثیت و شرف ایرانی ملوک گردید .
بنا بر این بایسته است ما به پژوهش و شناخت این عنصر پلید و مزدور
بپردازیم تا در پرتو تحقیقات و اسناد سیاسی و تاریخی مردم وطن ما
بشناسند (امیرعباس هویدا) کیست ؟ از کدام تبار و خاندان -
میباشد ؟ چه آئین و عقیدهای دارد و از کجا دستور برای نابودی ملت
و میهن ما می گرفت .

بطوریکه خواهید دید خاندان هویدا در میان الیگارش دیرین و -
کهنسال ایران خاندان خبیث الطرفین است از دوسوی باد خاندان
مربوط می بود که هر یک ریشه خیانت دیرین به کشور و ملت دارد .

چهارصد سال
پیشینه سیاست

در دوران صفویان آغاز پادشاهی شاه
تهماسب خاندان زیاد اوغلی قاجار
که جزء قاجاریان اطراف قزوین وری می

بودند برای اداره امور قفقاز باین سو فرستاده می‌شوند اینسان
تا جدائی قفقاز و گرجستان و قرار ننگین ترکمانچای از نیرومندترین
متنفذان آذربایجان و قفقاز بشمار می‌آمدند این نفوذ را بیس از چهار
صد سال در دستگاه حاکمه ایران حفظ داشته اند . نخست -
شخصیتی که در تاریخ از این خاندان نام برده شده است (شاهوردی
خان زیاد اوغلی سال ۹۵۳ ق ۰ (۱۵۴۶ م ۰) در رویدادهای جنگ
گرجستان است .

اسکندر بیک ترکمن در تاریخ معتبر خود تنی چند از شخصیت‌های این
خاندان را نام می برد که در زمان شاه تهماسب عهده دار امور
نظامی و سیاسی بوده‌اند .

میرزا علی سلطان زیاد اوغلی عهده دار امور دیوان بیگی بود -
پسران شاهوردی سلطان نیز مشاغل مهمی را داشتند یوسف -
خلیفه زیاد اوغلی پسر شاهوردی سلطان بیگربیک قراباغ سلیمان
بیگ پسر دیگر او از امیران صفویان می بودند دیگر پسر شاهوردی
سلطان (خلیل خان زیاد اوغلی) بود .

در زمان شاه عباس برجسته ترین شخصیت های این خاندان محمد

خان زیاد اوغلی پسر خلیل خان نواده شاهوردیخان زیاد اوغلی
و حسین خان زیاد اوغلی بودند که یکی پس از دیگری فرمانروایی
قرا باغ را بعهدہ داشتند •

چون قرا باغ مدت درازی قلمرو قدرت فتودالی آنان می بود این —
خاندان را قرا باغی نیز می نامیدند •

حسین خان زیاد اوغلی از سرداران مغرور
بروکراتهای
وماجراجوی شاه عباس می بود در جنگها
خودخواه
و رویدادها کرارا نام وی برده می شود

بگمانم آغاز ترقی او از سال (۹۹۹) می بود که رأساً در دسیسه
نابودی یعقوبخان ذوالقدر امیرالامرا و حکمران فارس در خلوت —
سرای دربار و کشتار هوا خواهان او شرکت می جوید شاید هم
یعقوبخان ذوالقدر تقاص خون حکمران پیشین فارس (مهدیقلی —
خان ذوالقدر) را میداد که در دربار خود او را بازداشت کرد و
دست بخونش بیالود (؟) این شیوه دیرین منار شیسیم و خود کامگی
در ایران بوده است که بوروکراتها را بنا بودی متنفذان می گمارند
سپس خود آنانرا بگناه آدمکشی و یا با دسیسه دیگر از میان بسر
میدارند •

بدنبال این نوع خدمات حسین خان زیاد اوغلی بجای محمدخان —
زیاد اوغلی بیگابیک قرا باغ می سود و چون طبعی ناپایدار و متلون

میداشت در این نقطه حساس سیاست سازشکاری پیش می گیرد •

اسکندر بیک ترکمن مورخ صفوی درباره او می نویسد •

" چون از حسین خان قاجار اطور ناهنجار بظهور آمده مردم —

قرباغ از سلوک او شکوه می کردند ۰۰۰ ایالت آن ولایت به محمد —

خان زیاد اوغلی قاجار ۰۰۰ مرحمت شد " (۳)

محمد خان اما محمد خان زیاد اوغلی دیگر شخصیت

سردار برجسته این خاندان کسی بود که در نخست

سال پادشاهی شاه عباس (۱۶۱۶ هـ ق ۱۰) بجای امامقلی خان —

قاجار بیگلریک متوفای قرباغ حکمران این منطقه می شود سپس

معلم نیست بچه علت جای خود را به حسین خان زیاد اوغلی میدهد

دگر بار پس از بیست سال بطوریکه دیدید بجای خویشاوند —

بیدادگر خود بیگلریک قرباغ می شود یعنی عضو دیگر ایمن

خاندان به چاییدن مردم سرگرم می گردد •

اعتماد السلطنه این سمت را حکمرانی گنجه می نویسد و چون ایمن

سمت بدنبال گشودن گنجه بوده در این باره اشتباه کرده است ولی

بعداً اختیار گنجه نیز به محمد خان سپرده می شود •

محمد خان زیاد اوغلی تا ۱۰۲۴ این سمت را با تمام قدرت عهده —

دار می بود او بود که پایه قدرت فتودالیستی خاندان زیاد اوغلی

را در این نقاط استوار ساخت در این سال بر اثر قیام طهمورت —

گرچی و در نبردی که بین او و محمد خان روی می‌دهد وی کشته می‌شود .

از محمد خان فرزندان چندی باقی میمانند که معروفترین آنان -
 مرشد قلی خان و محمد قلی خان زیاد اوغلی هستند . (۴)
 محمد قلی خان با اینکه خرد سال می بود به وزارت و سپس به حکمرانی
 قراباغ میرسد .

در شورش و نافرمانی موراوی (MOURAVI) گرچی (بر -
 تقصیریکه از محمد قلی خان زیاد اوغلی قاجار بیکگریکی قراباغ وقوع
 یافته خاطر مبارک حضرت گیتی ستان از او منحرف گشته او را از -
 منصب عالی معزول فرموده داود خان پسر کهتر الله وردیخان را
 به ایالت و داری قراباغ نصب و او را بدین رتبه والا سرفراز فرموده (۵)
 داود خان برادر امامقلی خان امیرالامری فارس و فاتح هرمز سردار
 نامدار ضد استعمار ایران می بود و مدتها بود که امامقلی خان -
 شخصیت نیرومند دم ایران بشمار میرفت و از اینسو چون سالها بود
 که قراباغ حوزه نفوذ فتودالیستی خاندان زیاد اوغلی بود . این
 خاندان اقتدار محلی زیادی در این نقاط داشتند حکمرانی -
 داود خان جنگی در میان این دو خاندان در آذربایجان و دریا ر
 پادشاه بوجود می آورد .
 استعمار کینه توز از خاندان امامقلی خوشش نمی آمد سالها بود

دنبال مستمکی میگشت تا انتقام دیرین خود را از فاتح هرمز بگیرد از اینرو با تمهید زیرکانه این خاندان را قتل عام می کند .

مشارکت در نخست قربانی استعمار در ایران (امامقلی) —
 نخستین یورش خان فاتح هرمز پاسدار خلیج فارس) است
 که پژوهنده بتفصیل جریان مبارزات پی گیر
 و آشتی ناپذیر این قهرمان ملی در نخست کتاب (قربانیان استعمار
 در ایران) نگاشته ام در این پژوهش نشان دادم چگونه باد سیسه
 خونین استعمار او به همراه سایر رزمندگان ضد استعمار شهید شد

در این سیسه دو گروه از دست آموزهای استعمار دست داشتند
 گروهی مستقیماً عامل بیگانه بودند که با نقشه گسترده و دراز مدت
 وسایل ترور میهن پرستان را فراهم کردند بدستور (جان و دل) —
 نماینده سیاسی بریتانیا نخست قهرمان ملی را بخاک و خون —
 کشیدند .

در کنار این گماشتگان استعمار گروهی نیز از مردم خود خواه و —
 جاه طلب قرار داشتند کمک به اجرای نقشه استعمار کردند . یکی
 از این برنامه های مؤثر ساختن نامه ای بامضای (داودخان) برادر
 امامقلی خان می بود که این سند ساختگی سیاسی ترور امامقلیسی
 را پیش انداخت .

بنا بنوشته اسکندر بیک ترکمن تاریخ نویس سرشناس صفویان نخست حکمران قراباغ محمد قلی خان زیاد اوغلی می بود که داود خان بجای او می نشیند از اینکار پسر محمد خان زیاد اوغلی می رنجید . خاندان زیاد اوغلی کینه او را بدل می گیرند دنبال فرصتی می گردیدند تا پایگاه داود خان را نزد پادشاه سست کنند او را از میان بردارند دگر بار اختیار دار مطلق قراباغ گردند .

" سعایتها و اخبار معمول و دروغ قاجاریان زیاد اوغلو در شاه صفی بتدریج اثر میکند ، بطوریکه در مجلس بهشت آئین داود خان که از آذربایجان دعوت شده بود مورد خطاب و عتاب قرار میگیرد داود خان از عمل شاه رنجید بنوشته اسکندر بیک ؛ بی رخصت راه قراباغ را پیش میگیرد و نواب این حرکت را حمل بر جهل و غرور او - کرده بتغافل شاهانه میگذرانیدند .

روش ملایمت آمیز داود خان در سرکوبی طهورث یکی از سرداران خود سر آذربایجان و کشتار عمومی قاجاریان در آذربایجان باعث تحریک کامل قاجاریان متنفذ و اطرافیان شاه و بدگمانی به داود - خان می شود و در نتیجه محمد قلیخان زیاد اوغلی قاجار به فرمانروایی قراباغ تعیین می گردد .

در چنین لحظه خاص به شاه صفی گزارش میکنند داود خان میگوید :
" پادشاهزادمای از صلب شاه گیتی ستان در فارس نزد

امام قلی خان برادر من است که او را باسم دیگری موسوم ساخته نام فرزندی خود برو نهاده در زمره فرزندان اوست و برادرم تمام ممالک فارس و بحرین و لار و هرمز و خوزستان و عربستان و هویزه را در تحت تصرف دارد و با موازی پنج هزار کس در آن ولایت فرمانرواست و عنقریب در آن ولایت خطبه و سکه باسم او و لقب آن پادشاهزاده آرایش خواهد یافت و من حسب الصلاح برادر باین امور اقدام نموده ام . (۶)

در این پژوهش ساختگی این نامه روشن می گردد همزمان با نقشه های همه جانبه و مودیانه امپریالیسم این دسیسه خونین بشمار میرسد ۵۲ تن از رزمندگان ضد استعمار و پاسداران میهن قربانی می شوند . (۷)

پس از این فاجعه دگر بار قرا باغ و مردم آن زیر مهمیز قدرت ایمن خاندان میروند محمد قلی خان زیاد اوغلی به سال ۱۰۴۲ هـ ق . (۱۶۳۳ م ۰) حکمران می شود . (۸)

نارضائی دیدیم نیای آنان در زمان شاه عباسی محمد —
 خان زیاد اوغلی بیگلریک قرا باغ بود و از —
 مردم
 فرزندان و پدر و نیای او شاهوردیخان سردار شاه تهماسب سخن
 گفتیم . در زمان قاجاریان ما به شخص دیگری از این خاندان بنام
 محمد خان زیاد اوغلی حکمران ایروان برخورد می کنیم که عامل

بزرگترین خیانتها می گردد با توجه باینکه از سالیان دراز ایمن منطقه قلمرو فتودالیستی خاندان زیاد اوغلی می بود و در ایران رسم است که نام پدران و نیاکان روی فرزندان میگذرانند با احتمال قوی محمد خان زیاد اوغلی زمان قاجاریان از نسب محمد خان - زیاد اوغلی صفویان است .

تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران تالیف سعید نفیسی ضمن شرح حال یکی از چاشلیق های گرجستان که از منابع روسی ترجمه شده اسم پدر محمد خان را حسین علی خان می نویسد که گویا درست آن - حسنعلی خان باشد . این حسنعلی خان زیاد اوغلی فرزندان چندی داشت که سرشناسترین آنان علی خان ، محسن علی خان و محمدعلی خان و معروفتر از همه همین محمد خان زیاد اوغلی اخیر است . (۹)

بسال ۱۰۱۲ هـ . (۱۶۰۳ م) چنین می نویسد :

” حسین خان زیاد اوغلی بوفور شجاعت و دلیری و - مردانگی و انصاف داشت اما بسیار خود رای و متکبر و بزرگ منش بود و از نخوت و غرور سرمست شده در حدوث و قایع خود رای بود و از تلون مزاج گاهی در کمال اهلیت و فروتنی پیش آمده گاهی دیگر با امراء و مردم ذی اعتبار متکبرانسه سلوک می نمود و از عجب و غرور و شجاعتی که داشت حساسی

از رویان قرا باغ نمی گرفت و چنانچه شایسته سرداری با
رای و تدبیر است بلوانم حزم و احتیاط نیز نمی برداخت
تا آنکه حوادث روزگار قدری او را از مستی غفلت بهوش
آورد . . . (۱۰)

ولی این خمار شرابخوارهای بیحساب او چندان هم تکان دهنده
نبود چه وی سه سال دیگر در حکمرانی قرا باغ باقی میماند بر اثر
نارضائی مردم برکنار به (ایالت و دارائی استرآباد) می رود .
مورخ صفوی زیر وقایع سال ۱۰۱۵ از غزل او چنین سخن می گوید .

« بعد از فتح و تسخیر قلعه گنجه چون از حسین خان قاجار
اطوار ناهنجار بظهور آمده مردم قرا باغ از سلوک ناهنجار
او شکوه می کردند رای معدلت اقتضا او را از نظراعتبار
انداخته بود حکومت آن ولایت به محمد خان زیاد افغانی
قاجار مرحمت شد . (۱۱)

دسایس سالهای واپسین سده هجده روزه‌های —
دشوار و حساس برای استعمار انگلیس و —
استعماری مردم خاور زمین می بود . استعمار که از
دیر زمان جنگال در اعماق وجود هندیان فرو برده بود و میخواست
شبه جزیره هند را ببلعد . بیکبار در برابر خود بیک بسیج —
نیروها بر خورد کرد که اگر رود ادها و ناآگاهی ها و ناهمی های

خاوریان و شکیبایی خونسردی و دورانیشی نژاد انگلوساکسون
 کمک نمی کرد استعمار بکلی همه چیز را در خاور باخته بود .
 ناپلئون در باختر پل تزار روسیه در اینسو سلطان سلیم پادشاه
 عثمانی و آقا محمدخان قاجار با نبوغهای سیاسی و نظامی زمانشاه
 سلطان ضد استعمار افغان قهرمانان دلاور و حق طلب استعمار
 هند بمانند تیپو سلطان و پدرش

چنان زنجیره دفاعیه استواری پدید آورده بودند که کمتر امید رهایی
 استعمار انگلیس از اینهمه تجهیز می بود .
 آقا محمدخان قاجار دارای این درایت و فرزانی می بود با اینکه
 میدانست افغانستان جزئی از خاک ایرانست ولی چون زمانشاه
 را جانبازانه در نبرد علیه اشغالگران انگلیسی در بند می دید
 بهیچ بها حاضر نشد خنجر از پشت بر فرزند تیمورشاه ضد استعمار
 بزند .

نخست بد بیاری شرقیان این بود آقا محمدخان قاجار بطور مشکوک
 کشته شد اینچنین نخست رخنه در جبهه ضد استعماری آسیا و اروپا
 افتاد ، بجای او فتحعلیشاه پادشاهی نشست که یکی از کارهای
 روزمره خاقان این بود روزی چند ساعت به آرایش ریش و صورت و پوشاک
 خود میپرداخت و بقول سعید نفیسی (معایب عمش آقا محمدخان در
 او بود محاسن او را که تدبیر و شجاعت باشد نداشت) . (۱۲)

استعمار فی الفور از همین رخنه کوچک بنای نفوذ را گذاشت با اعزام
کینه توزترین و زبردستترین دست آموزهای خود بین انگلیسها و
عقد قرارداد خیانتکارانه ژانویه ۱۸۰۱ به جدا سازی پرداخت -
ایران در برابر ناپلئون و زمانشاه قرار گرفت .

تیپوسلطان کشته شد زمانشاه از دو سومورد یورش امپریالیستی قرار
گرفت .

در چنین لحظات حساس با نقشه ماهرانه سفارت بریتانیا در -
پطرز بورغ و شرکت عمال انگلیس ریل تزار ضد انگلیسی از بین رفت -
سلطان سلیم نیز با کودتای نظامیان نیی چری کشته شد . (۱۲)

انگلستان با آرامش خاطر و تمرکز قوا بچنگ زمانشاه بزرگ قهرمسمان
ضد امپریالیستی شرق رفت او دستگیر و کور شد . افغانستان
ضمیمه مستملکات استعمار گردید . الکساندر تزار جدید کشنده
پدروبا انگلستان د سیمه گر ترور پد ر علیه ناپلئون همدست گردید
در اندک مدتی همه دشمنان انگلیس در شرق و غرب نابود شدند .
با اینهمه پیروزیها استعمار میدانست جرقه های در همه جا بزرگ
خاکستر نهفته است . اگر رویدادهای این خاکسترها را کنارزند .
این جرقه ها خرمن هستی او را بباد خواهد داد بنابراین چنان
دوستان را خرسند و راضی و دشمنان را نابود کرد دیگر در آینده
نزدیک خطری استعمار را تهدید نکند تا درست در بندها محکم

و بسته شود .

این خطر از دو سو بود ایران و روسیه .

این ایران همان زادگاه نادر بزرگمرد نظامی شرق است که در اندک

مدتی خود را به دهلی رسانید بنابراین بگفته سرگوراولی :

(بهترین سیاست ما این خواهد بود که کشور ایران را در حال

ناتوانی و زبونی ، توحش نگاهداریم و روس دیگری پیش نگیریم) (۱۴)

نظامیان و سران ارتش روسیه از غنیمت شبه قاره هند که نصیب استعمار

شده بود سهم میخواستند خود را آماده ماجراجویی های نظامی

کرده بودند از دو سو آسیای مرکزی و قفقاز بسرزیمینهای نویی دست

د رازی می کردند .

قفقاز از دیر زمان و بویژه از زمان پیدایش قاجاریان مورد نظر بود

ولی گویی پاول تزار روسیه متوجه دیپلماسی استعمار در شرق بود

با همه ماجراجوییهای نظامیان روسی کمتر موجب وخامت سیاسی

در قفقاز میشد . هدف تزار ضد انگلیسی این بود نیروی جاه -

طلبی های نظامیان را در آسیای مرکزی بکار اندازد از این سوجهبه

ضد استعماری خاور را تقویت کند .

اقدامات ناپلئون از مدیترانه ، تشکل قهرمانان ملی از هندواز -

درون ، اندیشه های تزار روسیه از اینسو خواب خوش را از چشم

ساکنان اطراف تایمز ربوده بود .

انتلیجنت سرویس این سازمان سیاسی همه فن حریف بکار افتاد ، از اختلافات درونی دربار تزار و جاه طلبی و خودخواهی زمامداران انگلیس گرا بمانند کنت دو بالهن و بینگ سم دو ف استفاده کرد به سال ۱۲۱۵ (۱۷۹۸ م ۰) بدست پسر تزار (الکساندر) تزار ضد انگلیسی ترور گردید گرچه اندکی بعد تزار انگلیس گرا متوجه خیانت خود شد و تا آخر عمر از کار زشت خود نادم می بود ولی استعمار اینچنین یکی از بزرگترین حرفهای خود را در صحنه جهان از میان برداشت .

انگلستان دوین اقدام خود را با اعزام دو سیاستمدار برجسته (ولینگتن ، کانیتک) به پترزبورگ انجام داد با قرارداد سـری ۱۸۲۶ م ۰ (۱۲۴۱ ق ۰) برای امنیت هند قلمرو قفقاز را به تزار بخشید .

پاول تزار روسیه پیس از کشته شدن در ۱۸ ژانویه ۱۸۰۱ (۳ رمضان ۱۲۱۵) فرمانی صادر و گرجستان را رسماً جزا امپراطوری روسیه خود کرده بود ولی اینکار روی کاغذ انجام شده بود تزار انگلوفوب با دور اندیشی ویژه و شاید هم بیشتر بجهت فشاریکه از سوی مسیحیان و همکیشان گرجستان قرار گرفته بود بدینکار دست زد .

در اواخر سال ۱۲۱۵ (پاول) کشته شد ، افکار عمومی مردم علیسه سرداران و سیاست پیشه گان روس بسختی بهیجان آمد راه فرو نشاندن

این تحریک با اجرا جوئیهای نظامی جهانگشاهی بود .

هشت ماه بعد در ۷ جمادی الاولی ۱۲۱۶ (۱۵ سپتامبر ۱۸۰۱) - فرمان الکساندر تزار انگلیس گرا در باره پیوست گرجستان به ایسپران صادر گردید قوای روسیه متوجه مرزهای ایران شدند فرماتده ارتش روسیه در این جبهه ژنرال تسی سیانف *TSITSIANOFF* می بود که بیشتر آنرا با نام ساده تر ژنرال سی سیانف نوشتند و - نزد ما به اشجندریا اشچنتر معروف است . ظاهراً چون وی عنوان بازرسی کل ارتش را داشت و فرانسویان مشاور در ایران او را انسپکتور (*INSPECTOR*) می نامیدند اشچنتر واژه دگرگونه انسپکتور میباشد .

خبر پیروزی روس به ایران به عباس میرزا رسید سردار شجاع ایران با قوای مجهز بسوی گرجستان بحرکت درآمد ، با این خبر ایروان می - توانست پایداری نشان دهد تا ارتش ایران برسد حکمران ایروان محمد خان زیاد اوفلی قاجار ایروانی می بود این مرد که گروهی او را جاسوس خریداری شده روسیان و مزدور تسی سیانف و گروهی سرداری آشتی پذیر و زیون می دانند بی اینکه مقاومتی نشان دهد ایروان را در اختیار روسیان می گذارد اینچنین کلیه گرجستان و قفقاز بدست دشمن می افتد از این خبر عباس میرزا بسیار عصبانی می شود (برای سرکوبی محمد خان قاجار حاکم ایروان که تسلیم سی سیانف شده بود بسمت آن شهر حرکت می نماید و تسی سیانف

هم برای کمک به محمد خان با اردوی خود بحوالی اچمپازین مرکز
 خلیفه ارامنه ایروان شتافت و تا سه روز سپاه عباس میرزا را گلوله
 باران نمود و بطرف قلعه ایروان حرکت کرد . محمدخان قاجار
 چون دید که سی سیانف از جنگ با عباس میرزا احتراز نموده او را
 به ایروان راه نداد بلکه از ولیعهد ایران تقاضای عفو نمود و —
 عباس میرزا هم او را بخشود . (۱۵)

تویخانه ایران اما نویسند کتاب (عباس میرزا) این واقعه
 علیه ایران را چنین ثبت می کند

"روز دوشنبه ۲۷ ذیحجه ۱۲۱۹ اوضاع آذربایجان بکلی
 تغییر یافت در اثر شروع جنگ ایران و روس عباس میرزا
 بوسیله قاصدهای سریع السیر بتمام نقاط و شهرها و —
 مخصوصاً "بروسا ایلات اعلام کرده و آنها را دعوت بجهاد
 و کمک نموده بود عمم مردم با اضطراب منتظر وقایع جنگ
 و خبرزد و خورد و تصاه فات سپاهیان ایران با دشمن
 بودند در مساجد و معا بر مهم شهر تبریز علما و وعاظ
 مردم را تهییج بجنک و جهاد بر علیه کفار و روسیان می —
 نمودند . در این روز عباس میرزا که دیگر جنک بین ایران
 و روسیه تزاری را اجتناب ناپذیر میدانست بر تجهیز
 لشکریان خود افزود عمم سربازانی را که بمرخصی رفته و

یا از شهر دور شده بودند به تبریز فرا خواند و فرمان
 بسیج عمومی را صادر میکند سپس از روسا و خوانین و —
 سرکردگان ایلات دعوت کرد که همگی در تبریز اجتماع نموده
 و متفقاً "منتظر دستور حرکت و فرامین جنگی او باشند
 فردای آنروز عباس میرزا با لشکریان مجهز خود بقصد
 ایران از تبریز حرکت کرده و پس از چند روز راه پیمایی
 در نیم فرسنگی این شهر بزرگ توقف می نماید ."

تا اینجا بطوریکه دیدید کار با موفقیت پیش میرود مردم با هیجان
 و ایمان آماده دفاع از تمامیت خاک و وطن هستند فرمانده ارتش
 ایران و سرداران با دلوری و شجاعت را مقابله با دشمن ملس و
 دینی را پیش گرفته اند درست در این بحبوحه (محمدخان قاجار)
 نیای مادری امیرعباس هودا چنین ضربه عمیق و مهلك را بر نیروی
 ملی ایران وارد می آورد :

"در این وقت بعباس میرزا خبر میرسد که محمدخان حاکم
 این شهر بفرکر خیانت افتاده و چند روز پیش از سی سیانف
 فرمانده سپاهیان روسی را تحریک بگرفتن ایروان و شهر —
 های مهم دیگر قفقاز جنوبی می نماید حاکم خائن ایروان
 ضمناً "ایرانیان میهن پرستی را که در محال این شهر
 ساکن بوده و با افکار او مخالفتی داشتند ناراضی و قلمرو
 دولت عثمانی را پراکنده می نماید و خود بحفظ قلاع این

شهر پرداخته و توبه‌های آنجا را بطرف سپاهیان ایران
برمیگرداند .

عباس میرزا که از خیانت این حاکم سخت متأثر و خشمگین
شده بود به مهدیقلی خان دولوی قاجاریکی از سرداران
لایق خود فرمان میدهد که با شش هزار سوار بطرف قارص
حرکت و بعجله ایرانیانی را که حاکم منفور ایروان با آنجا -
متفرق کرده بود بطرف این شهر بازگرداند مهدیقلی -
خان بسرعت براه افتاد و پس از انجام ماموریت هنگامیکه
میخواست آنها را با کلیه اغنام و احشامی که همراه داشتند
در پناه و محافظت خود به ایروان بازگشت دهد در نیمه
راه با سی سیانف که با بیست هزار پیاده و شش هزار
سوار روس عراده توپ بسمت ایروان برای کمک به محمدخان
حاکم ایروان میامد مصادف می گردد .

مهدیقلی خان برای منصرف کردن توجه سی سیانف از آنها
با آن عده قلیل با سپاهیان هنگت روس مشغول جنگ
و گریز و دفاع گردید و با طرز مردانه و زبردستی بی نظیری
که حتی دشمنان خود را نیز غرق در شگفتی و حیرت نموده
بود بالاخره پس از کشمکشهای زیاد آن قبایل را بمنازل
خوش برگردانید و پس از فراغت از اینکار دشوار بطرف

میدان نبرد بازگشته و بفرمانده شجاع خود عباس میرزا
می پیوندد . (۱۶)

لسان الملك سپهر همین حقایق را با لندك تغییرات در کتاب
خود یاد می کند . (۱۷)

خیانت نبرد اوچمیاژن - روز یکشنبه نوزدهم
دیگر سی سیانف که اچ کلیسا یا اوچمیاژن
مقر خلیفه ارمنی را از وجود ایرانیان خالی فرض کرده بود بدانجا
حمله میبرد ولی ایرانیانی که در اینجا ساکن بودند و بهیچ وجه
تا نزدیک شدن روسها خود را نشان نمیدادند دشمن را -
اغفال کرده و ناگهان از داخل این شهر بشلیک مشغول شدند و
پس از چند ساعت عده زیادی از آنها را هلاک می نمایند .
فردای آنروز عباس میرزا که از شهامت و مردانگی و وفاداری مردم -
اچ کلیسا خشنود شده بود سپاهیان خود را آماده جنگ کرده و
فرمان حرکت را بطرف جبهه و جنگ صادر مینماید و پس از تصمیم
صدراعظم میرزا شفیع خان و احمد خان مقدم حاکم مراغه و تبریز را
بحفظ بنه و خواربار و مهمات جنگی و سنگرهای مواضع قبلی مامور
مینماید تا مبادا محمد خان حاکم ایروان حيله بکار برده بمنظور
چپاول و غارت بآنجا حمله نموده و خواربار سپاهیان و مهمات جنگی
را نابود نماید .

از آن طرف فرمانده ارتش روس سپاهیان خود را بصورت سه قلعه تنظیم نموده و از هر يك از این قلعه ها باندازه دوست قدم فاصله می گذارد و توپها را مهبای آتش کردن بطرف مواضع ایرانیان مینماید .

عباس میرزا قبلا با سرعت و مهارت کافی جناحین و قلب — قشون خود را آراسته و از میان نخستین سواران طایفه شاهسون و خواجه وند را که به بی باکی و تهور و دلآوری معروف بودند فرمان هجوم بسمت دشمن را میدهد .

سپاهیان بیک اشاره از جای کنده شده در حالی که — شمشیرهای برهنه در دست داشتند و نعره های رعد آسا و مهبیبی از سینه خود خارج میساختند بطرف روس ها یورش آوردند — پیادگان روسی که از این حمله متهورانه غافلگیر شده بودند ناچار توپ های خود را بکار انداختند ولی سواران ورزیده و رشید مزبور بدون اینکه کوچکترین اعتنائی بگلوله های مرکبار توپهای دشمن بنمایند با شمشیرهای برهنه بمیان افواج پیاده ها افتاده و جماعت زیادی از آنها را گردن زده و بجماعت دیگر حمله ور میشوند از آنطرف عباس میرزا هم پیادگان خود فرمان حمله و کمک بسواران شاهسون و خواجه وند را داده آنها هم وارد در معرکه جنسک شدند بالجمله سه روز در محل او میازین نبرد با شدت و وضع

سهمناکی ادامه داشت سی سیانف در روز سم مجبور گردید که دستور عقب نشینی بسرازان خود داده و هر چه زودتر از این محل خارج شوند .

محمد خان حاکم خائن ایروان که بکمک روسها امید فراوانی داشت از جمله سواران ایران دچار وحشت و بیم گردیده و میرزا - شفیع خان صدر اعظم را شفیع خود قرار میدهد و باتفاق او پیشش عباس میرزا رفته از تقصیرات و خیانتهای گذشته خود درخواست عفو و بخشش مینماید عباس میرزا نیز از تقصیر او در گذشته ویرا امنر بمراجعت میدهد و محمد خان نیز پس از بازگشت پسر خود را بسا پیش کشی و هدایای گرانبها بخدمت نایب السلطنه فرستاده و اظهار انقیاد و اطاعت کامل می نماید . (۱۸)

محمد خان سردار خیانتکار بیشم و وقیحی بود با آنهمه مهر و گذشت پادشاه هر کس دیگر می بود دیگر روند خیانت را کنار میگذاشت در حکمرانی مجدد ایروان که (اولین درب ورود برای دخول به حوزه ارس محسوب میشد) راه خدمت پیش میگرفت . ولی گویی خیانت با سرمست او خمیرو عجین شده بود -

بنابراین

خوی بد در طبیعتی که نشست نرود تا بگاه مرک از دست
او در آغاز نرمنش پیش می گیرد تا دو پسر خیانتکار حسن خان -

سردار و حسین خان سردار را از گروسیاس درمی آورد به ایروان
می آورد سپس دگر بار دست به خیانت به ایران می زند .

شاید هم نرمش محمد خان سردار بجهت این بود که -

اندکی بعد در دیحجه ۱۲۲۰ ارباب خارجی او (ژنرال تستی -
سیانف) همان اشچتر معروف بدست ایرانیان کشته می شود . از
اینرو در مداومت خیانت خود درنگ و تاملی نابکارانه می کند که در
فرصت مناسب دیگر ضربه کاری به استقلال و آزادی ایران بزند .

مزدور نابکاری و خیانت نیای (خاندانهای -

بیگانه هودا و سرداری) جنبه پولی و مالی نیز

داشت قوائلو اعتقاد دارد که (ایشچدر بوسیله رشوه و وعده های
زیاد اغلب از خوانین شوره کل را بطرف خود جلب کرد) (۱۹)

و این درست همان زمانی بود که (محمد خان حکمران -

ایروان دگر بار جانب روسها را گرفته و از عهد خود برگشته بود و -

روسها از ناحیه شوره کل گذشته بروستای تالین آمده بودند کنه -
ایرانیان بر آنجا دست نیابند) (۲۰)

اما وقتی مجتبی مینوی با استفاده از اسناد وزارت خارجه

انگلیس از نتایج این خیانتها که منجر به بستن قرارداد ترکمانچای

میشود سخن می گوید در تائید نظرات بالا در پولستانی و اخادی -

این خاندان می نویسد (اما آنچه بزور حاصل نشد به زبردست آمد
 حسن خان سردار و حسین خان سردار ایروان دروازه های شهر را
 بروی قشون دشمن باز کرد) (۲۱)

پشیمان از صنیع الدوله (محمد حسن خان اعتماد -
 خیانت (مقدم) اعتماد السلطنه بعدی در نیل -
 وقایع ۱۲۱۹ ق ۰ (۱۸۰۴) می نویسد : (۲۲)

در این سال محمد خان قوانلو قاجار بیگلریگی ایروان که
 به اغوای جعفر قلی خان دنبلی و کلبعلی خان نخجوانی با
 سیمیانف سردار روس سازش داشت از حرکت و توجه اردوی
 حضرت مستطاب نایب السلطنه ولیعهد دولت علیه بطرف
 ایروان خبردار شده سردار روس را به ایروان خواند و -
 ایلات حوالی ایروان را کوچانیده بعضی را بقلعه آورد و -
 برخی را روانه قارص و وان و بایزید کرد حضرت معظم
 ایلغار کرده در کنار رود زنگی واقع در نیم فرسنگی ایروان
 نزول فرمودند و مهدیقلی خان دولورا با شش هزار سوار
 بخاک عثمانی فرستاده که ایلات کوچیده را باز آورد و -
 مشارالیه ایل کنگرلو قاجار را باز آورد و سردار روس که بر
 وفق دعوت محمد خان با بیست هزار سوار و سی عراده -

توپ به ایروان میرفت در عرض راه به مهدیقلی خان و ایلات مزبوره برخورد و در این تلاقی زد و خوردی کرده — مهدیقلی خان به اردوی حضرت نایب السلطنه پیوست و سردار روس نیز در چهارشنبه هیجدهم ربیع الاول بحوالی اچ کلیسا سه فرسنگی ایروان رسیده جمعی از لشکریان روس عنم ورود بشهر نمودند جزایرچیان قلعه آنها را دفع کردند روز بعد حضرت مستطاب نایب السلطنه محافظة اردو و سنکرا بعهدہ میرزا محمد شفیع صدراعظم واحمد خان مقدم موکول داشته و دستجات لشکر با توخانه روانه اچ کلیسا شد و سه روز در اینجا نایره قتال بین فتنین — اشتغال داشت سردار روس مصمم تسخیر ایروان گردید و در اینحال محمد خان بیگلریکی از معاهده و سازش با سردار روس پشیمان شد و بتوسط میرزا صادق مرزی (وقایع نگار) از میرزا محمد شفیع صدراعظم اطمینان حاصل نمود و — حسینعلی خان پسر خود را با پیشکشی فراوان به اردوی — خاقانی فرستاد (۲۳)

تحریک بیگانہ
به تجاوز

این خیانت و مزدوری محمدخان سردار —
زیاد اوغلی را در کهنه ترین اسناد تاریخی
و مدارک خطی و سیاسی در ۱۸۰ سال —

پیش که کمتر مثل امروز تحت تاثیر سیاست و پول می بودند و بوسیله نزدیکترین شخصیت‌های سیاسی روز جمع آوری شده است بهتر می توان یافت. ما اینک پاره از آنها را می آوریم. علیقلی میرزا پسر فتحعلیشاه برادر عباس میرزا فرمانده جنگ ایران با روس در تاریخ ارزشمند خود ذیل وقایع سال ۱۲۱۹ در این مورد می نویسد:

” چون امیرالامرا العظام محمدخان سردار ایروانی بحکم سلطانی در بلده ایروان حکمران بود گاهگاهی بعلمت گمراهی از طوق اطاعت شاهنشاهی سر می پیچید و پیرامون وجوهات دیوانی نمیگردید و با اهل ایروان درشتی و بد خوئی آغاز کرد در فتنه بر مملکت باز کرد مراتب بعرض در آوردند.“

نایب السلطنه العلیا السلطان عباس شاه با اساس سلطنت و سی هزار سوار و پیاده و چندین عراده توپ قلعه کوب بتقدیم خدمت مامور آمد ۰۰۰۰۰ دستور به محمد خان — ایروانی ارسال داشت و حکم باطاعت فرمود مشارالیه از راه نادانی تقریر پریشانی نمود که بر آن خسروگردون سرسرم معلم آمد که قبول اطاعت سلطانی ندارد و لهنذا بجاناب ایروان روان و محمد خان نامه با شیچندر سردار روس که بقوت پنجه گجه را بحیطه تصرف در آورده بود و اهالی گجه

را از شکجه بستم رنجه داده ارسال داشت تحريك آنشهریار
نمود اشچذر با سپاه روس عازم حرب شدند ۰۰۰۰ (۲۴)

کشت تخم
خیانت
در دیگر جا زیر رویدادهای آذربایجان
(سوگندانه این نسخه خطی شماره صفحه
ندارد) وقتی از عزیمت عباس میرزا به آذربایجان
سخن می گوید از و (جور بی پایان محمد خان ایروانی و از کشتار
و اسارت مردم و نفاق افکنی بین ایرانیان در آستانه یورش روسیان
یاد می کند سپس شرح میدهد (برای کم شدن تعدی محمد خان و
دفع الم و غم اهالی آذربایجان) ^(۲۵) نایب السلطنه به آذربایجان لشکر -
کشی می کند .

و اما در خیانت او به میهن و ملت می نویسد : (محمد خان
ایروانی عبد و عبید این دولت ابد مدت جاوید مدت بود ، و از جانب
سلطانی بحکومت ایروان و حکمرانی ایروان مشغول و او را بعد از -
اقتدار بر آن دیار بدین خیال محال برآمد که اینک سپاه روس منحوس
با خسرو سکندر کوس مخالفت میزنند و جدال روس با آتشه حکایت
باد و پشه است . بدین سبب تخم مخالفت در زمین دل کاشته و
حق نمک را کان لم یکن انگاشته ۰۰۰۰) (۲۶)

پژوهشگر ارزنده بروسه *Brosset* هموند آکادمی
علم پادشاهی در کتاب معتبر تاریخ گرجستان کرارا* این خیانت

محمد خان سردار تصریح و تشریح می کند .

بازداشت
خیانتکار
وقتی سردار روس یکی از فرماندهان خود
سرهنگ کتلراوسکی را به مقابله عباس میرزا
می فرستد ایرانیان ضربات سختی به روسیان وارد می کنند سرهنگ
مهاجم سه زخم بر میدارد ارتش روسیه شکست می خورد فرار میکنند
خود ژنرال تسی تسیانف از گجه بیرون می آید بر ایروان می تازد
با همه بیداری و هشیاری و رزم آوری اسماعیل خان شامبیاتی و —
مهدیقلی خان قاجار دگر بار (محمد خان حکمران ایروان جانب
روسها را می گیرد از عهد خود بر می گردد ۰۰۰) علیقلی میرزا
برادر عباس میرزا بر این رویدادها از خیانت مجدد محمد خان به
فتحعلیشاه چنین می نویسد :

" مهدیقلی خان از ایروان بدین مضمون عرضه نکاشت
و بصحابت رسول مرسل داشت که محمد خان مجدداً —
فوجی از سپاه گمراه روس را به ایران طلبیده و آنجماعت
وارد قره تالین شده بودند که اسمعیل خان قاجار باقتدار
بشهر ایروان درآمد و از آن نزول محمد خان را کار از —
دست رفت و بر صفحه تدبیرش شکست آمد و حضرت خاقانی
اشرف دماوندی را با تفنگچیان دماوندی و کرمانی و —
تهرانی بمحافظت ایروان و دفع فتنه محمد خان مأمور فرمود و

در جواب مهد یقلی خان چنین خطاب نمود که محمد خان
را نگاه داشته خود بر تمشیت امور بپردازد . (۲۲)

جهانگیر مرزا پسر نایب السلطنه عباس -
برای دستمالی قیصره
میرزا در کتاب معتبر خود (تاریخ نو) در
را بآتش کشیدند
این باره چنین می نویسد (آنکه چون -
مملکت ایروان از طرف پادشاه جهان سپرده حسین خان که از -
قاجار به قزوین و از خدمتکاران قدیم و از مرتبه غلامی برتبه سرداری -
رسیده بود مغضوب شد و در سنوات جدال که فیما بین دولت علییه
ایران و روس برقرار بود سردار مذکور مداخل مملکت مزبور را بسه
مخارج لشگر کشی آن سامان در نزد امنای دولت علییه قلمداد می
نمود . در این سنوات که مصالحه فیما بین دولتین برقرار شده بود
و رعایای طرفین در امن و آسایش مشغول زراعت و فلاحت بودند
بتوهم اینکه مبادا کارگذاران نایب السلطنه علییه که در تبریز مشغول
خدمات دیوانی اند از مداخل مملکت ایروان که متجاوز دویست هزار -
تومان نقداً و جنساً میباشد مستحضر آمده مطالبه مخارج آنرا نموده
بر وفق قانون دولت بزاید و کم آن رجوع نمایند چنانکه در سنوات
سابقه نیز بهمین خیال افتاده انگیز فتنه میان دولت ایران و روس -
نموده کار بنزاع وجدال قوی کشیده اگر چه نیروی دولت بیروال و -
یاری خداوند متعال غلبه برای دولت روز افزون حاصل شده ولیکن

سردار مذکور در آن سنوات بفرافت هرچه تمامتر کربان خود را از -
 چنگ محاسین دیوانی و از این طور مطالبات خلاصی داده بود و
 چون مصالحه فیما بین دولت روم و ایران واقع شده سردار مزبور بساز
 بخیال سابق افتاده طالب انگیزفته و آشوب می بود تا باز امنسای
 دولت علیه را کار دیگر پیش آید و از رسیدن مامورات او غافل مانند
 بهانه جوئی پیش گرفته چون تعیین حدود فیما بین دولتین بهمان -
 کلمه سابقه که مرقم آمده مجمل و مهمل مانده بود سردار مذکور از -
 طرف ایروان که بگرجستان متصل است زمینی را که در هشت فرسخی
 ایروان است و مشهور است به گئی یعنی آفتاب رومطح اغتشاش
 قرار داده و چنان بدولت علیه می نمود که آن قطعه زمین محل مرتع
 ایلات دولت علیه ایران میباشد و ایلات گرجستان بخلاف حساب -
 آنجا آمده قشلاق میشی می نمایند و این سرزمین در عرض نیم فرسخ
 و در طول دو فرسخ می بود (۲۸)

این سردار آزمند و خود خواه بجهت همین منطقه کوچک
 بطوریکه خواهیم دید از عوامل موثر جنگ جدید ایران و روس می گردد
 و در نتیجه شهرهای نوو مناطق مهم دیگر از دست ما می رود .
 جهانگیر میرزا در پاورقی کتاب می افزاید (در حاشیه يك نسخه چنین
 نوشته شده است که از حضرت والدیم علیه الرحمه و الرضوان شیندم که
 علل اربعه جنگ روس و خسارت ایران حسین خان سردار بود (۰

خنجر زدن از
پشت
عبدالرزاق بیک دنبلی (مفتون) تاریخ -
نویس معروف دربار فتحعلیشاه در اثر
تاریخی خود این رویدادها را شرح

میده د.

در یورش روسیان به گرجستان و محاصره و جنگ گنجه -
جواد خان و پسرش را چنین می ستاید (خود را پروانه وار بر شعله
و شرار توپهای آذر نشان روسیان زده ۰۰۰۰ جواد خان با یک پسر
و گروهی انبوه شریعت شهادت چشیدند) و درباره خیانت محمد -
خان سردار با همه رعایت جانب احتیاط و دوراندیشی طبقاتی
چنین می نویسد :

"حکام قرا باغ و ایروان اگر چه ظاهراً در طریق بندگی و
عبودیت اعلیحضرت شاهی پویان بودند اما در باطن
بواسطه اهمال و تهاون در اجرای خدمات سلطانی تعلق
و تکاهل در تقدیم مهمات دیوانی اینگونه وسایل را بالطبع
جوفا میشدند." (۲۹)

تحت عنوان (آمدن ایشچدر بامداد محمدخان ایروانی و
محاربت او با لشکر خاقانی) از خیانت محمد خان سخن می گوید
و در روزهای نبرد ایرانیان با روسیان نایب السلطنه از بیم خیانت
محمد خان و خنجر زدن او از پشت به ارتش ایران می نویسد (-

میرزا محمد شفیح وزیر قدیمی و احمد خان مقدم حاکم تبریز و مراغه
را با جمعی از پیاده و سوار بمحافظت سنگر محمد خان مقرر
میدارد (۰)

ولی وقتی ارتش روسیه شکست می خورد
بخشودن خائن تسی تسیانف از پاپ محمد خان بسختی
مجروح می شود مورخ فتحعلیشاه از نقش خیانتکارانه (نیای هویدا)
چنین می نویسد :

"محمد خان قاجار بیگلریگی ایروان که از کثرت وحشت
بد ستیاری قداحه شرارت و وقاحت این چنین آتشی افروخته
بود چون نیک نگریست خود را حطب آن شرارد وزخ لهیب
یافته انگشت ندامت بدندان حیرت گردن گرفت و از مستی
غفلت هشیار و از خواب نادانی بیدار گشته رهسپار منهج
صدق و صفا و قدم پیمای طریق عبودیت و وفا شد و از -
بقیمان درگاه مستدعی قدم وزیر بی نظیر بقلعه شد که
آتش وحشت و باد پینمایی او بزلال مواعظ و دل آسای آصف
دوران انظفا پذیرد و ذیل عفو و اغماض بر روی قبایح اعمال
و افعالش پوشیده شود." (۳۰)

اینچنین خیانت‌های يك جاسوس پست نادیده گرفته میشود

(امید بمراحم بیکران ۰۰۰۰ به ارد و مراجعت می فرمایند ۰)

پس از ژنرال تستی سیانف کت ایوان واسیلیویچ کوداویچ
 که حکمران و سردار خط قفقاز بود جای او را گرفت حملات پیاپی
 خود را شروع کرد در نتیجه دگر بار در ۸ رمضان ۱۲۲۳ (۵ نوامبر
 ۱۸۰۸) ایروان سقوط کرد .

پس از کوداویچ سردار نامدار دیگر روسی الکساندر -

پتروویچ تورمازف

به جبهه قفقاز فرستاده شد در ۱۸۱۱ م (۱۲۲۶ ق) تا رامازوف
 جای خود به ژنرال لیوتنان دویاولوچی داد سال بعد ژنرال -
 لیوتنان ریشچف *RITCHCHO* به جبهه قفقاز فرستاده
 شد . (۳۱)

در زمان این شخص جنگ ده ساله ایران پایان پذیرفت
 با قرارداد ننکین گلستان در ۱۲۲۸ (۱۸۱۳) که با ابتکار دو -
 فراماسونچی دست آموز (ابوالحسن شیرازی دستیار وزارت خارجه
 و سرگوداویلی *Sir Gore Ously* نماینده سیاسی بریتانیا
 بسته شد . ایران بخشی بزرگ از خاک خود را بر اثر خیانت نیای
 (نخست وزیر ۱۴ ساله ایران) از دست داد .

| | |
|------------|--|
| خیانتکاران | جنگ اول ایران و روس با نبرد دم که منجر |
| جنگ دم | به تحمیل قرارداد ننکین ترکمانچای شد |
| | با یگدیگر فرق بسیار فاحس دارد . |

در آغاز درگیرهای ایران و روس قدرت نظامی روسیان و کارایی نیروی جنگی ما شناسایی نشده بود ما بیشتر اغوای قدرتهای نظامی نادرشاه و آقا محمد خان بودیم ولی در ضمن نبود ما ببرتتری نیروی نظامی و دست ابزارهای جنگی روسیان پی بروریم .

هنوز تزار ضد انگلیسی روسیه زنده بود او روابط نزدیک با ناپلئون داشت میخواست با کمک ایران به هندوستان یورش برسد ولی پل با کودتای انگلیسی بجای الکساندر نشست با انگلیسها علیه ناپلئون متحد شد معاهده سری علیه ایران امضاء نمود .

در بحبوحه جنگ اول ناپلئون زنده بود روسیه را در جبهه اروپا تهدید می کرد ولی بعد از قرارداد گلستان ناپلئون در سال (۱۸۱۵ م ۰) شکست و مضمحل گردید روسیه فاتح شد بنابراین با آسانی می توانست کشورهای ناتوانی مانند ایران را از پای در آورد .

حسن خان سردار در آستانه تحریکات آغاز جنگ های دوره
 و حسین خان سردار ذم ایران و روس دو طرز تفکر وجود داشت
 گروهی که دارای شخصیت های ملی و واقع
 بین بودند و در راس آنان عباس میرزا قائم مقام هانری ویلک
 قرار داشتند . معتقد بودند پنجه در پنجه افکندن با روسیه
 شکست دهنده ناپلئون متحد انگلیس کار زیانمند برای ایران و

استقلال ایران می بود باید اختلافات بطور مسالمت آمیز حل کرد .
 در برابر این گروه دسته یی قرار داشتند که بهر بهر
 میشد قصد برافروختن آتش جنگ را داشتند اینان بعضی ابرار -
 سیاست بیگانه برخی آدمهای خود خواه جاه طلب بودند که در
 رأس آنان اللهیار خان آصف الدوله میرزا شفیع صدراعظم میرزا
 صالح شیرازی حسن خان سردار و حسین خان سردار قرار گرفته
 بودند فتحعلیشاه تا حدی متوجه عواقب درگیری با روسیان بود ولی
 روحانیون او را در فشار گذاشتند بطوریکه خواهید دید او را تهدید
 به خلع از سلطنت کردند به موازات این سیاست ناآگاهانه ارتجاعی
 تنی چند از سیاست پیشه گان آگاه به افروختن آتش جنگ دست
 زدند .

محمد خان سردار از همان روزهای حساس جنگ اول فرزندان
 خود را زیر بال حمایت می گیرد در واقع آموزش و پرورش بایسته نوکری
 را بانان میدهد بنوشته صنیع الدوله در ۱۲۲۱ اق ۰ (۱۸۰۶ م ۰)
 از دربار فتحعلیشاه دو پسر محمد خان سردار برای احراز مشاغل
 مهم به آذربایجان فرستاده می شوند حسن خان سردار قوللر -
 آغاسی (رئیس غلامان) و حسین خان سردار سردار و حکمران
 آذربایجان و ایروان می شود .^{۳۲}

بهنگام یورش ارتش روسیه تزاری در سال ۱۲۲۳ وی بان
 بهره برداری از شجاعت ایلات عثمانی شهرتی کاذبانه بدست می -

آورد که (علیقلی میرزا قاجار) فرار آنها با سبک مطمئن چنین -
شرح می دهد :

"کاندویچ باکترتی موفور وعدتی نامحصور و با سری پر -
شرو شور از جانب گودویچ بتصرف (سژور) مامور شد و -
حسین خان سردار با سپاهی در نهایت قلت با وی دچار
و نظر بآن علت راه نورد دیار فرار گردیدند که در آن حال
فرج اله خان افشار با لشکریشمار در رسید بعد از -
کشش و کوشش چندین ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل
صاعقه انگیز بود که به نیروی بخت صاحب تاج و تخت آن قوم
شم رخت فرار بر بست از پیش بدر رفته پس نشست . (۳۳)
نامدارترین فرزندان محمد خان سردار (حسین خان -
سردار حسن خان سردار) هستند که بعضی نام پدر به آغاز نام
آنان افزود مانند آنانرا محمد حسین خان سردار محمد حسن خان
سردار نوشتند . (۳۴)

در جنگهای دوره دوم ایران با روس ما بنام دوسرداری -
نیز بنام حسن خان و حسین خان بر میخوریم که دارای لقبی با عنوان
ساری اصلان (شیرزرد) داشتند که با این دو برادر (حسن خان و
حسین خان سردار قاجار زیاد اوغلی) اشتباه شده است که محقق
فقید دانشمند حسین سعادت نوری بروشنی این اشتباه را نوشته
نظر دیگران را در این باره رد کرده است . (۳۵)

رحمت‌اله خان ساری اصلان حسینقلی خان سرتیپ -
 ساری اصلان معاصر ناصرالدینشاه و ساری اصلانی های امروز که
 نسل روز آنان هم اکنون نماینده مجلس شورای ملی است از همیسن
 خاندان می باشند. (۳۶)

همانطوریکه نام پسران محمد خان سردار زیاد اوغلی قاجار
 با نامهای دیگر اشتباه شده است . چندتن از پژوهشگران و -
 نویسندگان حسن خان سردار زیاد اوغلی و برادرش حسین خان
 سردار زیاد اوغلی را آدمهای وطنپرست و خدمتگزار میدانند و از
 آنان به نیکی یاد کرده‌اند .

بامداد در کتاب تاریخ رجال خود این دو برادر را از -
 سرداران وطنپرست ایران در جنگهای ایران و روس یاد میکند و از
 آند و با لقب (ساری اصلان) نام می برد . اگر صرفاً و با خوش -
 بینی زیاد این مطلب را بپذیریم بامداد سرداران ساری اصلان را
 با سرداران زیان اوغلی اشتباه کرده است. (۳۷)

وانگهی در همین مطالب اشتباهات زیاد بچشم می خورد
 بامداد کار سترکی را شروع کرده بود این ستایش موجب آن شد
 بتواند شش دوره مجلدات تاریخ خود را در زمان نخست وزیری -
 هودا (از سال ۱۳۴۷) چاپ کند بنابراین بنظر پژوهشگر با این
 رشوه موفق به انتشار آثار خود پیش از مرگش شد .

عاملان قرارداد
ترکمانچای

بسال ۱۸۲۵م (۱۲۴۰م) الکساندر
درگذشت برادرش نیکلا تزار روسیه شد پل
نیکلا با همه اقتدار و اندیشه قدرت نمایی در
خاور و باختر نسبت به ایران سیاست -

همزیستی و نژهای داشت بهیچوجه حاضر نبود جنگی بین روس و ایران
درگیر شود .

ژنرال الکسی پتروویچ یرملوف *Ge. Alexis PETROVITCH*
IERMOLOF بمنظور حل اختلافات سرحدی از طرف دولت
روسیه به دربار ایران ماموریت پیدا کرد مذاکرات بخوبی پیوست
وقت برای پایان دادن به اختلاف نماینده تزار حاضر شد (قسمتی
از نواحی گنجه و شیروان و طالس را به ایران واگذار کند) بدنبال این
پیک آشتی ژنرال منچیکوف از بستگان (الکساندر منچیکوف) نخست
وزیر روسیه بعنوان پیک ویژه تزار رهسپار ایران شد .

با مذاکرات سیاسی بسرعت آسمان روابط ایران صاف میشد
ابرهای سیاه کنار میرفت که ناگهان اردوی ارتجاع با علم و کتل بمسیر
دستی دوتن از الیکارگها (ملایان سیاست پیشه) سید محمد
اصفهانى حاج ملا احمد نراقی وارد اردوی خاقان شد و اعلام
گردید .

(باید حضرت صاحبقران با دولت بهیبه روس ترک مصالحه و
مدارا کند لانم است و واجب شرعی که عداوت و منازعت -

آشکار سازد ۰۰۰ نکاشتند که این امر جهاد برپا د شاه
 و همه مسلمانان واجب است و مسامحه در این باب کفر و
 ضلالت (۳۸)

۰۰۰ اگر حضرت صاحبقران برای علما انکار کند اهاالی

ایران سلطانی برانگیزاند بمخالفت شاهنشاه اسلام برخیزند
 ژنرال منچیکف (طالب ملاقات مجتهدین گشت که در خدمت
 آنها رد ولایات ماخوزه و اخراج سپاه روس از سرحدات ایران نماید
 باز کسی اعتنائی ننمود) و یا بقول لسان الملك مجتهدین سخن
 گفتن با کفار را گناه بزرگ شمردند ایلچی بعد از یاس از اصلاح
 راه خود را پیش گرفت و بجانب مقصود شتافت عساکر ایران به
 اطراف مامور شدند (۳۹)

در چنین لحظات که آسمان روابط ایران و روس صاف شده
 بود و با همه زبونی و ناتوانی بیشک آنها تیکه بیشتر دست اندر کار
 سیاست و ارزشیابی نیروی جنگی ما بودند و دانسته این آتش را
 روشن کردند بهترین شهرهای ما را تحویل خارجیان دادند از
 خیانتکارترین شخصیت های زمان بشمار میروند .

ملایان را نمیتوان در این فاجعه بیگناه دانست بخصوص
 آنها تیکه جز الیکارشی ایران هستند ولی بطور کلی آنها کمتر آگاهی
 از نیروی جنگی و انسانی ما داشتند و تنی چند فقط روی باور آئینی
 فتوای جهاد دادند .

در برابر آنهمه شهرها و مناطق مهم که پیش از این جنگ و عهد از جنگ دادیم اختلاف بر سر مالکیت گئی و گویچه در سه جای کوچک مهم نبود تا با این بهانه دگر بار جنگ آغاز گردد .

به بینیم چه کسانی این مسائل کوچکتر را بزرگ و علما را تحریک علیه شاه و نایب السلطنه دسته بندی کردند پیک تزار را مایوس بسر گردانند با تظاهرات آتش افروزانه نایره جنگ را روشن کردند بکاوم به بینیم پسران محمد خان سردار ایروانی (حسن خان سردار و - حسین خان سردار) چه نقشی در این فاجعه داشتند آیا خدمت کردند مخالف جنگ بودند و با آگاهی و فرزانی و وطنپرستی کار کردند و یا مودیانه آهنگ نبرد را ساز نمودند آنقدر نزد شاه و علما - بتحریکات دامن زدند تا ما را در آتشی شیر افکندند .

سپس در حالیکه ما در این آتس جزغاله میشدیم باد شمنک ملت ایران ساختند قلاده سنگین قزار داد ننگین ترکمانچای را بر گردن نحیف ما انداختند و برای خود از دولت ایران (تامین خط) گرفتند .

تکفیر خد متگزاران
 حسین خان سردار در سرحدات ایران
 حقایق را به همه بزرگان (امرا و علما)
 نوع دیگر و نمود کرده با هیجان دروغین مسلمانان نواحی قفقاز
 ملایان را اغوا و در برابر شاه و نایب السلطنه و روسیان قرار میدهد .

خوانین مهاجر که از ولایت خود دور شده بودند و -
 حسین خان سردار بعلتی که مذکور شد در جزاین نوع -
 امورات که در سرحد واقع میشد بنوعهای دیگر در نظر
 خاقان مغفور جلوه میدادند و انگیزفته کرده عرایض از زبان
 رعایای اسلامی که در آن طرف آب ارس و کر بودند ساخته
 بخدمت نایب السلطنه و بخدمت خاقان مغفور و بخدمت
 علما و مجتهدین بلاد آذربایجان و عراق عجم و عراق عرب
 می فرستادند . مضمون عرایض اینکه بر جمیع اسلام و اسلامی
 از علما و مجتهدین و ارباب حکم و سلاطین بخصوص بر -
 پادشاه اسلام لازم است که بیضه اسلام را محفوظ نموده
 راضی بتسلط کفار بر عرض و مال و جان مسلمانان نباشند و
 خود رعایا و خوانین آن طرف متعهد می شوند که بحص
 حرکت پادشاه اسلام و علمای اعلام اهل هر بلد دفع کفار
 آن بلد را کرده با سهل وجهی ممالک اسلام را باز بتصرف
 پادشاه اسلام در آورند (۴۰)

اما جهانگیر میرزا قاجار پسر عباس میرزا که خود در جریان
 این رویدادها می بود می نویسد :

"آنکه چون مملکت ایروان از طرف پادشاه جهان سپرده -
 حسین خان که از قاجار به قزوین و از خدمتکاران قدیم و از
 مرتبه غلامی برتبه سرداری رسیده بود مغوص شده و در سنوات

جدال که فیما بین دولت علیه ایران و روس برقرار بود سردار مذکور مداخل مملکت مزبور را بمخارج لشکر کشی آن سامان در نزد امنای دولت علیه قلمداد مینمود در امن و آسایش مشغول زراعت و فلاحت بودند بتوهم اینکه مبادا کارگذاران نایب السلطنه علیه که در تبریز مشغول خدمات دیوانی اند از مداخل مملکت ایروان که متجاوز از دوست هزار تومان نقداً و جنساً می باشد مستحضر آمده مطالبه مخارج آنرا نموده بر وفق قانون دولت بزیراد و کم آن رجوع نمایند چنانکه در سنوات سابقه نیز بهمین خیال افتاده انگیز فتنه میان دولت ایران و روم نموده کار بنزاع و جدال کشیده اگر چه نیروی دولت ییزوال و یاری خداوند متعال غلبه برای دولت روز افزون حاصل شده ولیکن سردار مذکور در آن سنوات بفراموشی هر چه تمامتر گریبان خود را از چنگ محاسنین دیوانی و از این طور مطالبات خلاصی داده بود و چون مصالحه فیما بین دولت روم و ایران واقع شده سردار مزبور باز بخيال سابق افتاده طالب انگیز فتنه و آشوب می بود تا باز امنای دولت علیه را کار دیگر پیش آید و از رسیدن به امورات او غافل مانند بهانه جوئی پیس گرفته چون تعیین حدود فیما بین دولتین بهمان کلمه سابقه که

مرقم آمده مجمل و مهمل مانده بود سردار مذکور از طرف
 ایروان که بگرجستان متصل است زمینی را که در هشت —
 فرسخی ایروان است و مشهور است به کنی یعنی آفتاب رو
 مطرح اغتشاش قرار داده و چنان به دولت علیه می نمود که
 آن قطعه زمین محل مرتع ایلات دولت علیه ایران میباشد و
 ایلات گرجستان بخلاف حساب آنجا مانده قشلاق میثی
 می نمایند و این سرزمین در عرض نیم فرسخ و در طول
 دو فرسخ می بود. (۴۱)

دیدید که پدر همین حسین خان بود که گرجستان را با
 جنایت به بیگانه سپرد حال پسرش منطقه کوچکی از گرجستان را —
 وسیله نزاع و جنگ قرار میدهد تا از اینراه چند صباحی به استعمار
 کشاورزان پردازد .

محمد حسن خان اعتماد مقدم (صنیع الدوله) در وقایع سال
 ۱۲۴۰ هـ . ق . (۱۸۲۴ م .) بهنگام طرح مسائل تملك (گونی
 و گوکجه) معتقد است که حسین خان سردار ایروان بتهران می
 آید علیه ژنرال یرموف نزد فتحعلیشاه تحریکات می کند نتیجه آن
 منجر به عدم حل اختلافات سرحدی می گردد .

به دنبال این عمل طرح افروختن آتش جنگ پیاده می —

شود .

عباس میرزا که يك مرد آگاه نظامی می بود ارزش انسانی و جنگی قوای ایران را میدانست (بهبیچوجه صلاح در این جنگ و جدال نمیدید و در خدمت خاقان مغفور تمکین این عمل را نمی نمود امنای دولت شاهمی ۰۰۰ بطورهای دیگر حرف می زدند علما و مجتهدین را واداشتند که فتوی برای این نوع صادر شود که هر که برای این مصلحت و برای این جنگ انکار می نماید از جمله کفار و ملحدین میباشد) (۴۲)

ولی برای تسلیم عباس میرزا حربه ارتجاعی و قاطع دیگری بایسته بود از اینرو:

“حضرات مفسدین چه از سردار ایروان و چه از خوانین مهاجر چه از امنای دولت علیه که در خدمت خاقان مغفور بودند و اخلاصی بنایب السلطنه مرحوم نداشتند این جور حرکات حکیمانه را که در دولت داری از نایب السلطنه مرحوم سر میزد در نظر خاقان مغفور بطریق جلوه میدادند که گویا نایب السلطنه مرحوم را با امپراطور روس صداقتی دیندر میان است که مضمهر ضرردولتی العیان بالله خواهد بود ۰۰۰” (۴۳)

این حربه ناجوانمردانه حریمای بس خطرناک می بود عباس
 میرزا متهم بمتوطئه علیه سلطنت با حمایت امپراطور روس می کنند و
 بطوریکه دیدید جهانگیز میرزا پسر نایب السلطنه که خود در این
 روزها داخل مسائل سیاسی روز می بود است در راس مفسدین از
 سردار ایروان یعنی حسین خان سردار نام می برد سپس در
 رویدادهای دیگر و آتش زدن این خیانتکار به انبار باروت جنگ و
 کین چنین می نویسد :

" خاقان مغفور با امنای دولت خود در این باره از رد و
 قبول فرمایشات فرموده نایب السلطنه بجبهاتی که سابقاً
 مذکور شد بهیچوجه میل خود را با حدی الطرفین صلح و
 جنگ در خدمت خاقان مغفور اظهار نمیکردند ولیکن سایر
 رجال دولت باغواهی حسین خان سردار که اینهمه مفسده
 جوئی برای حفظ مداخله ایروان کرده و حال چگونه راضی
 میشد که ایروان بالمره واگذار روس شود در خدمت خاقان
 مغفور زبان بلاف و گراف گشوده سخنهای دور از کار
 میگفتند و خاقان مغفور را از جاده صلح منحرف نموده -
 بتعهدات حسین سردار که مثل تعهد حاجی علی عسگر
 خواجه بود در حفظ عباس آباد مطمئن خاطر نمودند -
 حسین خان سردار متعهد خاقان مغفور پنجاه هزار تومان

مدد خرج مرحمت فرمایند که در کار خدمت ملتزمه صرف نماید .

خاقان مغفور تعهد او را قبول نمود و بهخلاق فاخره مفتخرش فرموده پنجاه هزار تومان را گرفته روانه اردوی خود شد و خاقان مغفور ایلچیان را بی نیل مرام مراجعت دادند و نایب السلطنه نیز به اردوی خود مراجعت نمود و مترصد و مترقب کار جنگ و جدال شدند . (۴۴)

از آغاز جنگ حسین خان سردار که خود برافروزنده آتش کین می بود با شیوه های ناپکارانه به کار شکنی و نفاق افکنی می - پردازد .

همینکه نایب السلطنه به ایروان می آید (حسین خان - سردار تمارض نمود ماز رسیدن خدمت نایب السلطنه بعدر مرض درد پا متعذر و متقاعد شد) سپس وقتی مامور جبهه می شود بجای اقدامات اصولی بتاراج می پردازد همین خود وسیله نارضایتی مردم و گرایش آنان بسوی روسیان می شود .

جهانگیر میرزا در این مورد می نویسد (حسین خان سردار با لشکریان خود در مقابل روس نشسته بتاخت و تاز محالات گرجستان اشتغال دارد و ولایات گرجستان نیز باین سبب برآمده و اعتشاش کلی روی نموده است .) (۴۶)

این کارها یعنی درجائی تمارض و بهنگام تجهیزقوا و -
 آماده ساختن مردم (تاختوتاز اغتشاش ایجاد نارضایتی) و
 سپس بطوریکه خواهید دید شیوه‌های دیگر اورانبايد سرسری تلقی
 کرد بر اساس يك دسیسه می بود که منجر به شکست ایران شود .

در نبردهای بزرگ اطراف گنجه و ایروان
 عباس آباد و سردار آباد مسئولیت مهمی به
 حسین خان سردار و حسن خان سردار
 واگذار نمی شود در این نبردها نامی از
 بهره برداری از
 جانبازی
 دیگران

افراد همنام برده می شود که چون در پساوند نام آنان (ساری -
 اصلان) است بنا براین ربطی به پسران محمد خان سردار زیاد اوفلی
 ندارند .

نایب السلطنه عباس میرزا بظاهر فرمانده سپاه و ارتش
 ایران بود ولی روابط فتحعلیشاه با افرادی بمانند آصف الدوله ،
 حسن خان سردار و حسین خان سردار و استقلال نظامی آنان
 در ارتش کار فرماندهی واحد را دشوار کرده بود بطور قطع یکی از
 علل شکست ایران همین کارشکنی‌ها و نابکاریها بود .

تاکتیک نایب السلطنه در مورد حسن خان سردار این بود
 او را از معرکه اصلی نبرد دور نگهدارد تا از عقب خنجر به ارتش
 ایران نزند .

در نبردهای ماههای اول سال ۱۲۴۳ (۱۸۲۷ م) وورش

ژنرال پاسکویچ فتحعلیشاه خود به آذربایجان می آید (حسین -

خان سردار ملتزم رکاب می گردد) ولی همینکه در کارزار یافت می -

شود هر دو پهلادریا تسلیم دشمن میشوند و یا با فرار راه شکست

سایر نیروهای ارتش ایران را فراهم می گردند .

در نبرد آخفته آنچنان فزاحتی بهار می آورند که -

خوشبختانه دیگران بدادشان میرسند در نتیجه پیروزی دیگران

بحساب شکست و فرار او گذاشته می شود .

در آن شب سپاه روس مصمم حرب گردیدند نظر

بعدم انتظام اردوی حسین خان سردار میخواست علم فرار -

راست کند که علینقی فندرسکی با افواجی از سپاه از گوشه و

کنار درآمدند و سمندروار خودی به توخانه روسیه زدند در مجلس

تلاقی ساقی وارجامی دوسه باکتر آن مستسقیان چشانیدند و باقی

آنها عنان سمند را بویاری فرار کشانیدند دنبلی تاریخنو -

خاقان مغفور گناه حسین خان سردار در آخفته با روسیه چنین

شرح میدهد :

حسین خان سردار طریق حزم و احتیاط را مرض نداشته

قراول در همه طرف و شوارنگداشت و بسبب عدم انتظام

امور شریف پاشا فوجی روسیه شب هنگام علی الغفله از -

راهی که قراول نبود بسر وقت سردار رفته در حوالی اردو
توپ و تفنگ نمودند سردار سپاه همگی غافل از اینکارنا -
حساب بعضی بیدار و بعضی در خواب از مشاهده اینکار
اضطرابی بهم رسانیده از اردو بیرون شدند روسیه کنار اردو
شروع بدست اندازی نمودند. (۴۷)

تحويل مهمات به
دشمن
همین فرارهای مفتضحانه یکی پس از دیگری
کار ارتش ایران را میسازد روحیه سربازان
را تضعیف بیگانه بر ماه چیره می کند .

وقتی به اصرار فتحعلیشاه برای چندمین بار حسن خان -
سردار به ایروان اعزام می شود نایب السلطنه او را به سردار آباد می
فرستد . بهنگام یورش روسیان و در حساسترین مراحل جنگ
(حسن خان سردار نیم شبی از شکاف دیوار قلعه بیرون آمده به
ایروان رفت و آرامنه در قلعه سردار آباد را باز کرده زانرا لاسکوچ
وارد قلعه شد و پس از دریافت آن وقعه به ایروان شتافت . (۴۸)

یعنی دشمن ضعیف را با مهمات نوساری و نیروی بیشترند می کند
تا بتواند به پیشرفت خود در ایران ادامه دهد .

این واقعیت یعنی خیانت روشن حسن خان سردار را همه
محققان و مورخان در آثار خود یاد و تأیید کرده اند .

لسان الملك در تأثیر فرار وی چنین می نویسد (بامداد که

ارامنه سردار آباد از فرار حسن خان سردار آگهی یافتند یکباره دل از خویشتن داری برگرفتند ابواب قلعه را گشوده روز دوشنبه ربیع الاول بسقاویج را با مردم او در آوردند و علف و آذوقه که انباشته داشتند بروسیان گذاشتند (۴۹)

اما همینکه در سایر جبهات ارتش ایران بر اثر خیانت — آصف الدوله اصلانخانها در چار شکست و عقب نشینی می شود بقول جهانگیر میرزا :

“ اما حسین خان سردارها لشکر ایروان که در مقابل لشکر روس در لری نشسته بود بعد از شنیدن خبر گنجه از مقابل لشکر روس برخاسته به مملکت ایروان عود نمود و آن سال نیز حاصل مملکت ایروان را بروی انداخته های دیگر گذاشته سال را بفرغت و مدعای خود پایان رسانید (۵۰) همین مورخ در حساسترین لحظات جنگ ایران و روس از ضربه خیانتکارانهای که حسین خان سردار به استقلال و تمامیت ایران وارد می آورد چنین می نویسد :

“ نیارال بسقویج از راه تفلیس بطرف اردوی نایب السلطنه روانه شده و چنانکه مذکور شد در همان چند روز نایب — السلطنه نیز بطرف خوی حرکت فرموده بود و حسین خان — سردارها جمعیت ایروان در آن حوالی مانده بود نیارال —

بسقویچ بمحض رسیدن به سردار آباد حسین خان سردار
با آنهمه تعهدات که خدمت خاقان مغفور کرده بود تـاب
توقف يك روز نیاورده و سردار را از مستحفظین خالی کرد ماز
مقابل نیارال بسقویچ کناره گرفت و نیارال بسقویچ بسردار -
آباد رسیده قلعه سردار آباد را متصرف شد و از همین -
تصرف که در قلعه سردار آباد نمود خاطر اهل مملکت ایروان
و خاطر لشکریانی که در قلعه بودند پریشان شده هر يك
بخیالی و وا همه افتادند . (۵۱)

بنابراین حال بخوبی روشن می شود که عباس میرزا نایب -

السلطنه حسین خان سردار و برادرش حسن خان سردار را علل
اربعه جنگ روس و خسارت ایران می داند . (۵۲)

شهادت
دوانگلیسی
در برابر این خیانتها با همه دشواریها
که بر سر راه می بود مردان آزاد اندیش
و حق طلب غیر ایرانی دیده شده است که

در این هنگامه بحمایت ایران پیا خاسته اند و حتی برای تمامیت -
ایران دلاورانه جان خود را باخته اند .

” هانری ولوک وزیر مختار انگلیس در ایران بود که علیرغم -

دسیسه سری روس و انگلیس در باره آزاد گذاشتن روسیان در تجاوز
به ایران علیه مصالح بریتانیا پیا میخیزد با گروه صلحجویان همکاری

می کند • دولت بریتانیا فوراً^{۵۳} او را فرا می خواند بجایش جان -
 ماکدونالد J-han . MACDONALD را می فرستد تا
 ایران را بقول (وليام کی) دست بسته تسلیم روسیه کند ولوک پس
 از بازگشت بلند ن بطور مشکوکی بدروود زندگی می گوید^(۵۳)

در بحبوحه نبرد دوتن از افسران انگلیسی کاپیتان کریستی
 سرگرد استون لیوتنان لیندسی که دل بستگی به منافع ملت ایران
 پیدا کرده بودند از دستورات ارتش بریتانیای کبیرتردد می جویند
 با دل و جان در کنار ایرانیان جنگاور و وطنپرست با روسیان می -
 جنگند درست در روزهایی که حسن خان سردار و حسین خان بسا
 فرار و تسلیم راه خیانت می پیمایند • کاپیتان کریستی را که در حین
 نبرد زخمی می شود و برخاک می افتد^(۵۴)

یکی از صاحبمنصبان روس چون دانست که این صاحبمنصب
 انگلیسی زخمدار شده فرمان داد که او را مقتول سازید بعد
 از جنگ وقتیکه جسد کاپیتان کریستی را یافتند دیدند که از
 زخم شمشیر بقتل رسانیده اند •

اما سرگرد استن یکی دیگر از افسران انگلیسی (زخمدار
 شده مراجعت به آذربایجان می کند در اردبیل وفات می نماید)^(۵۵)
 بروسه تاریخنویس فرانسوی نیز در کتاب خود با استفاده
 از یادداشتهای زویف ZOUBOFF افسر روسی بهنگام حمله

پاسکوچ و ژنرال ارستوف ERISTOF از خیانت‌های حسن -
 خان سردار و حسین خان سردار بتفصیل می‌نویسد . از چگونگی
 تسلیم و واگذاری ایروان و خلع سلاح حسن خان سردار بوسیله
 سوچتلن/ SUCHTELEN شرح می‌دهد . (۵۶)

خیانت
 بزرگ
 مجتبی مینوی درباره رویدادهای این زمان
 و بسیج و آمادگی عباس میرزا و ارتس ایران
 و عاملی که ایران را به لب پرتگاه ننگ و -

شکست رسوائی سوق داده چنین می‌نویسد :

" نایب السلطنه قشون تازمای جمع‌آوری کرده و در ماه صفر
 ۱۲۴۲ برای جنگ حاضر شد ولی در این ضمن واقعه‌ای
 پیش آمد که پشت ایران را شکست .

شهر ایروان محکمترین قلعه ایران و کلید مملکت بود قلعه‌ای
 بود که می‌گفتند ممکن نیست بدست دشمن بیفتد . ترکها
 این قلعه و شهر را در قبال بغداد به ایران واگذار کرده
 بودند . سردار ایروان چند بار با روسها دست و پنجه
 نرم کرده و ضرب شستی بایشان نشان داده بود ولی عاقبت
 مجبور شده بود دروازه‌ها را ببندد و خندق را آب -
 بیندازد و پلها را بکشد . در شهر خود حصار می‌شود .
 ژنرال مد دورف روسی در اصلاندوز اردو زده بود و به‌غارت

و چپاول اطراف و ارتکاب جنایات ننگ آور پرداخته بود و
 قصد او ظاهراً "گرفتن ایروان بود."
 در زمستان این سال قشون عظمی از روسیه به قفقاز فرستاده
 شد.

عباس میرزا در انتظار فصل بهار مشغول تهیه اسباب جنگ
 بود از انگلیسها که بموجب قرار داد منعقد شده بین ایران و
 کمپانی هندوستان متعهد شده بودند بایران مساعدت
 مالی کنند پول خواست ولی ایشان مضایقه کردند. سفير
 انگلیس میجر ولوک را (که بعد از موریه شارژه دافر انگلیس
 در تهران شده بود) بلندن فرستاد (اکتبر ۱۸۲۶ ربيع -
 الاول ۱۲۴۲) تا خبر فیروزیهای متعدد عباس میرزا را -
 باعضای کمپانی داده ایشان را وادار بمساعدت نماید ولی
 عبارتی که دولت انگلیس در جواب گفته بود ظاهر این بوده
 است که "با چنین فیروزی و پیشرفتی که حاصل کرده اید و
 می کنید احتیاجی بمساعدت ما ندارد" و کمپانی هند شرقی
 نیز بهیچ وجه روی معاونت نشان نداده بود. پس عباس
 میرزا بایست هرچه می کند خود بکنهائی بکند. اگر لا اقل
 فتحعلی شاه در صندوق خود را باز کرده بود و برای حفظ
 و بقای سرزمین خود و همراهی با فرزند محبوب خویش از

مقداری از آن مسکوکات خود چشم پوشیده بود شاید ایالات
 شیروان و نخجوان و ایروان بآن آسانی از کف ایران نرفته
 بود و اگر انگلستان از کمکی که بر نامه شرف خود گرفته بود
 سرباز نزده بود مسلماً دولت ایران پس از عقد اتحادی که
 با آن دولت بسته بود زیر هلیط روس و متحد آن مملکت نشده
 بود. عباس میرزا سعی و کوشش خود و اهتمام میجرهارت
 انگلیسی که فرمانده قوای او بود در تبریز بقدری که توانست
 تهیه وسائل جنگ کرد و یک "هنک" مرکب از هزار و بیست
 نفر سرباز مشق کرده و تعلیم یافته و با انضباط و با شهامت
 نظیر سربازان هر یک از ممالک اروپائی آن زمان برای حفظ
 ایروان روانه کرد. اما لشکریان خود ولی عهد که لباس و
 جیره و مواجب نداشتند بناچار از دور او متفرق شدند.

پس داداش
 خیانت
 وضع آذربایجان و نایب السلطنه ایران در
 اواسط سال ۱۲۴۲ چنین بود که قشون
 منظم و نخبه روس مبادرت بحمله کرد. دوبار
 ایروان هجوم برد و با دادن تلفات هنگفت مجبور بعقب نشینی شد
 و واضح گردید که لشکریان ایرانی اگر دارای تربیت نظامی و انضباط
 صحیح و فرمانده حسابی باشند در دلیری و قدرت لا اقل با سپاهیان
 روسی مساوی اند. خود روسها امید این را نداشتند که هرگز

ایروان را بتوانند بزور و به جنگ بگیرند • بار سوم بر آن شهر هجوم بردند و کلیه توخانه خود را برای کشتن آن بکار انداختند ولی سعی ایشان بیهوده بود اما آنچه بزور حاصل نشد به زبردست آمد حسن خان برادر حسین خان سردار ایروان دروازه های شهر را بروی قشون دشمن باز کرد بخیانیت او کلید شاهنشاهی ایران بدست روس افتاد • بعدها همینکه معاهده ترکمانچای بین دو دولت بسته شد يك ماده آن معاهده مخصوص حمایت این خائن و بدو برادرش یکی حسین خان و دیگری کریم خان حاکم سابق — نخجوان شد • روسها خادمین خود را از نایره غضب ایران نگه داشتند (۵۷)

اما بد نیست بدانید این ماده چیست و چگونه در زمانیکه ایران ناچار بود (هر نوع معاهده و معامله ای که دلخواه روسیان بود قبول کند) تزار روسیه از حق مسلم شخصی خود در معاهده ترکمانچای بسود این نابکاران می گذرد آنان طبق ماده دوازده در پناه حمایت خود می گیرد :

دولتین علیتین معاهدتین بلاشتراک در
فصل دوازدهم منعت تبعه جانبین قرار داد می کند که
برای آنها تیکه مابین خود بسیاق واحد در دو جانب رود ارس —
املاک دارند موعدی سه ساله مقرر نمایند تا به آزادی در بیسج و

معاوضه آنها قدرت داشته باشند لیکن امپراطوری ممالک روسیه از منفعت این قرارداد در همه آن مقداریکه باو متعلق و واگذار می شود سردار سابق ایران حسین خان و برادر او حسن خان و حاکم سابق نخجوان کریمخان را مستثنی میسازد. (۵۸)

دریافت نشان
از تزار
بخاطر این خدمات به تزار روسیه و انتزاع
تفقاژ و شهرهای معتبر از ایران وقتی حسین
خان سردار بعنوان (میرزا محمد حسین
قزوینی صدر دیوانخانه عدالت) بعنوان سفیر ویژه ایران در آغاز
پادشاهی ناصرالدینشاه به روسیه می رود پرنس الکورگی او را —
همراهی می کند در مرز ایران یکصد و پنجاه تن سوار قزاق و سیصد
سریاز با استقبال او می آیند در گرجستان و نخجوان مقدم او را گرامی
میدارند در ایروان کانون جاسوسی و خیانت او و پدرش ژنرال
لاروف حکمران ایروان و بزرگان شهر از او پذیرایی می کنند (حاکم
ایروان از برای حشمت سفیر ایران خود بازوی او را گرفته از کالسکه
بزیر می آورد ۰۰۰۰۰ پرسین خلیفه در فرزند او فراوان بشکر دولت
ایران رطب اللسان آمد از بهر آنکه آن هنگام عباس میرزا نایب
السلطنه با مددوف و لشکر روسیه مقاتلت داشت سپاه روسیه
هزیمت شدند و شش هزار تن سریاز ایشان به او کلیسا پناهنده
گشتند نایب السلطنه حشمت دین ایشانرا نشکست و حکم بتخریب

اچ کلیسا پناهنده نفرمود و ایشانرا بجان امان داد (۰۰۰)
 این سردار روسی پیش از ژنرال پاسکویچ فرمانده روسیان
 در جبهه ایران می بود که نقش خیانتکارانه پسران محمد خان
 ایروانی موجب جنگ و یورش وسیع روسیان و شکست ایران شد و
 بطوریکه در اسناد وزارت خارجه بریتانیا خواهید دید خیانت
 اینان در این زمان محرز می بود .

گرنش حسین خان سردار سفارت خود دلیل دیگری
 گرایش تزاریستی او می بود بویژه استقبال و حرمتی که دولت روسیه
 در طول سفر برای او تدارک دید . در تفلیس حکمران شهر
 پرنس بهیدوف از او با شکوه پذیرائی می کند . در مسکو مقدم
 او را گرامی میدارند او بخدمت امپراتور و ملکه روسیه می رسد
 صدراعظم گراف لسلرود از او پذیرائی می کند و بدریافت يك قطعه
 نشان مرصع به الماس یکرشته حمایل خاص يك قوطی انفیة مرصع
 نایل می گردد . (۵۶)

از اینرو مورخ ناصری درباره بستگی این خاندان به دولت
 تزاری روس و وضع تابعیت محمد حسن خان سردار ایروانی می -
 نویسد :

"محمد حسین خان ایروانی که در شمار رعایای دولت روسیه
 میرفت حق کار داران روس و حمایت و رعایت او ثابت افتاد . (۶۰)

حاج میرزا آقاسی
و خانبا باخان
سردار

رمز بجا ماندن نیروی سیاسی این خاندان
گذشته از وابستگیهای خارجی باید در —
پیوندهای سببی و خانوادگی دانست

اصولا "باید در نظر داشت که این خوشا و
ندیهای سیاسی نقش حساس و مهمی را در دستگاه حاکمه الیکارشی
ایران در طول دو قرن بازی کرده است •

دختران محمد خان سردار همسران محمود میرزا پسر
فتحعلیشاه و امام وردی میرزا دیگر پسر خاقان می بودند دختر
همین امام وردی میرزا (نواده محمد خان سردار) زن محمد شاه
قاجار بود از اینجهت شاه این همسرش را عم قزی صدا می کرد چه
امام وردی میرزا عموی شاه بود •

شاه از او یک دختر داشت بنام آسیه خانم که بعد عزیز —
الدوله لقب گرفت و به عقد عمزاده خود کیومرث میرزا پسر عمیدالدوله
پسر قهرمان میرزا درآمد • کامران میرزا و سلطان ابراهیم میرزا
پسرهای فتحعلیشاه که عموی محمد شاه بحساب می آمدند دختر
های حسنعلی خان پسر محمد خان ایروانی بعقد خود در آوردند •
محمد خان ایروانی بعد از فوت فتحعلیشاه برای استوار ساختن
بیشتر قدرت خانوادگی خود به ازدواجهای مضاعف دیگر دست زد
از آنجمله دخترهای خاقان را بنام رخساره خانم زینتالدوله —

بهمسری خود برگزید . این بانو بعد از محمد خان ایروانی زن
محمد علی خان ماکوئی و امیر اصلانخان مجدالدوله (امیر سلیمانی)
میرزا زکی ضیاء الملك شد .

دختر محبعلی خان (برادر محمد خان) داماد محمد ولی
میرزا قاجار شد . ماه حاجی خانم ملقب به بدرجهان خانم دختر
فتحعلیشاه نیز بعد از فوت پدر سمر محبعلی خان شد .

علی خان ماکوئی بمناسبت دوستی با پدر حاجی میرزا آقاسی
حاجی ایروانی را به ماکو آورد . محمد خان سردار یک زن محترمه
داشت که بواسطه ناسازگاری او را رها کرد . آن زن را با خانه و
اثاث البیت به مرحوم حاجی داد و قرار داده بودند در ماکو بمانند .
حاجی میرزا آقاسی بهمین جهت به محمد حسن خان —
سردار (خانبا با خان سردار) پسر محمد خان سردار پسر (افغلم)
می گفت .

بتوصیه فرمانفرما عباس میرزا نایب السلطنه حاجی میرزا

آقاسی را برای آموزگاری فرزندان خود برگزید .

با این خوشاوندی مضاعف محمد خان سردار ایروانی قاجار
با محمد شاه و قاجاریان و حاج میرزا آقاسی ایروانی همینکه ملای
ایروانی بدست محمد شاه به صدرات عظمی رسید پیدا بود که نان
محمد خان سردار و پسرش (خانبا با خان تورغن بود و دیدیم این

خانباخان همان کسی بود که صدراعظم او را پسر (اولم) می خواند .

محمد خان سردار همان عامل شکست جنگ نخست ایران و روس و مسبب انعقاد قرارداد گلستان کارهای سیاسی گذشته خود را در سازمانهای دولتی بعهدہ ذرفت و در سال ۱۲۵۵ در جنگهای هرات کشته شد .

حسین سعادت نوری در این باره چنین

نوکران

می نویسد :

سفارت

عجب اینست که محمد حسن خان سردار هم که حاجی صدراعظم او را فرزند خطاب می کرد با دشمنان حاجی همگام شد و او و میرزا یوسف مستوفی المالک و میرزا مغرابه صدر - المالک اردبیلی و عباسقلی خان جوانشیر و میرزا محمد خان - کشیکچی باشی و حسین علی خان معیرالممالک و چند تن دیگر سوگند یاد کردند که تا جان در بدن دارند به صدارت حاجی تن در ندهند محمد حسن خان سردار ایروانی در زمره کسانی بود که برای اعلام عدم رضایت با ادامه صدارت حاجی به سفارت انگلیس رفتند .

عباس اقبال نیز در یاد داشتهای خود این توسل محمد

حسن خان سردار ایروانی و دیگران را به سفارت انگلیس یاد کرده

است .

اما علی مشیری که دستیابی به اسناد وزارت خارجه انگلیس

پیدا کرده است در این مورد با آوردن متن نامه رسمی شماره ۷۹ مورخه ۶ سپتامبر ۱۸۴۸ کلنل فرانت شارژدافر دولت انگلیس به مسکونت پالمستون وزیر امور خارجه دولت بریتانیا چنین می نویسد :

"عالی جنابا - با کمال افتخار جریان حوادثی را که پس از مرگ اعلیحضرت محمد شاه به اینطرف رخ داده است - مشروحاً معروض میدام . شب روز چهارم عده زیادی از رجال با نفوذ در پادشاه به چادر من آمده و نظر مرا در باره اقدامات بعدی خواستار شدند این آقایان در میان خود شان شورائی تشکیل داده اند بطوریکه از مذاکرات آنها استنباط کردم آنان تصمیم گرفته اند امور دولتی را تا ورود شاه ادامه دهند آنان پیشنهادات بی فائده و گوناگون ابراز حد اکثر وفاداری نسبت به شاه همه بالاتفاق اعلام داشتند که دیگر از این به بعد تابع دستورات صدراعظم خواهند بود و عزل فوری او را از مقام صدارت خواستار گردیدند من به این به آنان گفتم که من شخصاً نمی توانم با شما داخل این قبیل مطالب شوم انتخاب وزیر با خود شاه است و آن عده را من صلاح برای مذاکرات ندانسته و ادامه مذاکرات را نیز رسماً رد میکنم ولی از آنجائیکه دولت

متبوعه من حداکثر اعتماد را به دولت و ملت ایران دارد لذا حاضر میباشم با تمام قوا نفوذ و قدرت را در حفظ و آرامش و نظم شهر بکار ببرم جلوکسانی را که قصد خرابی دارند بعد به آنها لقمه که وزیر مختار و همچنین خود این جانب در این مورد با هم همکاری خواهیم کرد و از آنها خواهش کردم نظر مرا به سفیر روس بازگو نمایند . بعد از ظهر روز ۵ سپتامبر پرنس دلقو روکی از من دعوت نمود که در چادر بیلاقی وی در شورای آنان شرکت نمایم و تمام آن آقایان را که نزد من آمده بودند دیدم در آنجا جمع شده اند .

(توضیح : نگارنده نام تمام آقایانی را که در آن مجلس حضور داشتند و هسته مرکزی و اصلی فساد بعدی و فعلی ایران بودند و هم با سفیر روس و هم با شارژ دافران کلیس لاس سیاسی می زدند يك يك این جا ذکر می کنم این آقایان پر توقع هیچکاره و همه کاره بودند . رجال بزرگ ایران را از بین بردند و باعث مرگ قائم مقام و امیر کیسر و غیره شدند از آن تاریخ با هزار نیرنگ و پشت هم اندازی تمام کارهای موثر را بدست گرفته اند . تاکنون نواده های آنان به کرده ملت سوار شده و هنوز هم تیشه به ریشه

مملکت می زنند . پسران آنها آن زمان در شکم مادر -
 سرهنگ و سرتیپ می شدند گاهی می شد که لقب امیر -
 تومانی به بچمای که هنوز در شکم مادر بوده می دادند بعداً
 که تصادفاً آن فرزند دختر می شد آن لقب را با حقوق
 و مزایا به امید اولاد مذکور دیگری برای مدت طولانی نگاه
 میداشتند .

اینک نام آنان : میرزا یوسف مستوفی الممالک - میرزا -
 نصراله صدر الممالک - عباسقلی خان جوان شیر - میرزا
 محمد خان کشیکچی باشی - محمد حسن خان سردار -
 ایروانی - حسینقلی خان معیر الممالک - آغا بهرام امیر
 دیوانخانه - آقا محمد حسن مهردار - محمد علی بیگ ناظر
 میرزا موسی مستوفی - حسنعلی خان آجودان باشی -
 بخشعلی خان قراباغی این نام ها در یکی از گزارشهای
 رسمی محرمانه دیده شد و از همه آنان بد تعریف کرد مانند (۱۷)

خیانت به
 امیر کبیر
 اما محمد حسن خان سردار در میان این
 رجال خبانت ذاتی عجیب داشت همیکه
 ناصرالدینشاه با میرزا تقی خان فراهانی
 (امیر کبیر بعد) راه تهران را پیش می گیرند معلم نیست روی چه
 قصد و نیتی محمد حسن خان سردار دست بتحرکات ضد ملی می -
 زند

در زمان صدارت میرزا آقاسی حکمرانی عراق به عبدالله خان
ایروانی پسر محمد حسن سردار سپرده شده بود ولی همینکه میرزا
آقاسی از صدارت افتاد مردم بتحرک غلامحسین خان سپهدار علیه
عبدالله خان عصیان می کنند حکومت را به پسر سپهدار میدهند
محمد علی خان آقا سردار حکمران جدید قوایی فراهم میکند تا به
استقبال ناصرالدینشاه شتابد به همراه وی برای روبرو شدن با هر
واکش بتهران رود . محمد حسن خان سردار و پسرش نقشمهایی
در سرداشتنده حسین پاشا خان مقدم را با فوج مراغه به عراق می
فرستند . این نیرو به قوای عراق شیخون می زنند آنانرا خلع
سلاح می کنند . ناصرالدینشاه از شنیدن این خبر بسیار ناراحت
می شود . روی همین عمل وقتی پادشاه بتهران میرسد (مردم
تهران تمامت شاهزادگان و جمهورامرا و قاطبه اعیان استقبال —
شاهنشاه را در بردارند جز محمد حسن سردار ایروانی که در عرض
راه از دربار سلطانی بدو خطی آمد که ما را مسموع افتاد که بیرون
قانون چاکری جنبش می کنی . اگر از این پیش سراز سرای خود
بدر کرده بفرمایم تا سرت را بگیرند لاجرم محمد حسن خان ملانم
سرای خویش بود . (۶۲)

او بهمان ترتیب که با حاج میرزا آقاسی نفاق وززید پس از
سقوط امیر کبیر هم که در آغاز سلطنت ناصرالدینشاه از او وساطت

کرد و بود با دشمنان او از قبیل میرزا آقا خان اعتماد الدوله نوری
 و سایرین عقد اتحاد بست . بهمین مناسبت خانبا با خان در ۱۲۶۸
 بد ریافت تمثال همایون مفتخر و هشت فوج از افواج قشون ایران
 احوال جمع او شد و در ضمن به حکمرانی یزد و کرمان و بلوچستان
 منصوب گردید . در همین اوقات عبدالله خان پسر ارشد او نیز
 بدرجه میرنجی ارتقا یافت و فرماندهی پنج فوج قشون به عهده او
 واگذار شد . (۶۳)

در همین سالها بود که خانبا با خان سردار عهده دار نقش
 بسیار موندیانه و مخریانه استعماری در کشور و جامعه ما می شود که
 عواقب در خاندان آن تا بزمان کشیده شد و برای شناخت آن باید
 قدری موشکافانه و با ژرفای پژوهش بیشتر به بررسی پردازیم .

| | |
|-------------|--|
| رازهای بزرگ | اما موردی میرزا قاجار پسر فتحعلیشاه مردی |
| ترور | آرام و متین و مورد احترام خاندان قاجار |
| ناصرالدین | بود محمد شاه برای این عمو حرمت خاصی |
| شاه | قائل بود و پس از او پایگاه ناصرالدینشاه |

بالا ترفت . در دستاه فردی و رژیمهای تیرانی این نوع پایتاهها
 در جوار قدرت مطلقه وسیله خوبی برای نشو و نمای حشرات موزی
 محل خوبی برای بند و بست دسیسه و توطئه است .

گویی از سالیان پیش دربار (عمو بزرگ) جای خوبی برای اجتماع و طرح و انجام نقشه های استعماری می بود اما موردی میرزا داماد محمد خان سردار بود و از سوی دختر اماموردی میرزا زن محمد شاه را داشت این زن بسرعت در پادشاه نفوذ یافت مورد حرمت و عزت قرار گرفت شاه او را (عم قزی) صدا می کرد - بطوریکه دیدید پیوندهای مجدد و مضاعف دیگر صورت گرفت که در راس این خوشاوندی (اماموردی میرزا قاجار) قرار داشت بنا بر این با این حساب دربار (خان عمو) جای خوبی برای هرگونه دسایس خطرناک می بود دسیسه گری برای مدتی دارای ایمنی تام و تمام بود هیچکس فکر نمی کرد خانه عمو بزرگ و پدر زن شاه محل آنتریسک و جاسوسی و خرابکاری باشد .

برنامه بزرگ استعماری (دفورمه کردن دعوی با بیت علی محمد شیرازی) تغییر با بیکری به بهائی گری می بود . علی محمد شیرازی که جوانی از قشر پائین پسر بزاری بود که دارای نسب و تبار سیاسی نبود و چندان با بیگانگان نیز راه و رابطه نداشت چنین فردی از لایه پائین اجتماع برای رهبری قشر وارد وی مردم خطرناک است بنا بر این باید (دعوی با بیت) از هر جهت دژنه شود و از آن برای ساختن (یک آئین استعماری) استفاده کرد .

میرزا حسینعلی نوری پسر وزیر اماموردی میرزا همشهری

اعتماد الدوله نوری کاندیدای (ریاست دین بها) شد بطوریکه
میدانید زود با یک برنامه کامل شیطانی و استعماری رقیبان را یکی
بعد از دیگری از پیش برداشتند راه را برای پسر آقا بزرگ همسوار
کردند .

شخصیت ها و آدمهای برجستهای دوروبر (باب) بودند
باید آنان همه از بین می رفتند تا میرزا حسینقلی نوری بی رقیب
و بدون درد سر بجای باب نشیند . (۶۴)

اعتماد الدوله (میرزا آقاخان نوری) بزرگ دسیسه گراستعمار
دوران پادشاهی محمد شاه و ناصرالدینشاه می بود . اسناد وزارت
خارجہ انگلیس حاکیست که وی از آغاز جوانی جاسوسی بیگانه عهده
دار می بود او در حین جاسوسی دستگیر و تبعید می شود . (۶۵)
میرزا آقاخان نوری برای کارگردانی نقشه های استعماری
همشهری زیرک خود (عباس نوری) معروف میرزا بزرگ را بعنوان وزیر
به دربار عموی شاه می فرستد .

پسران محمدخان سردار (پدرزن اماموردی میرزا) به این
دربار رفت و آمد می کردند . حسن خان سردار و حسین خان
سردار وقتی نزد عمه خوش می آمدند در آنجا با دو پسر دیگر
آشنا شدند این پسر فرزندان آقا بزرگ نوری یعنی (میرزا حسینقلی
نوری بها، اله بعدی) و میرزا یحیی صبح ازل بعدی) بودند که

اعتماد الدوله نوری با زیرکی خاص از این جوانان (کانون آنتریکسی) درست کرد که این کانون قهرمان بسیاری از حوادث و وقایع تاریخی ترور ناصرالدینشاه صدارت اعتماد الدوله پیدایش آئین بیگانه ساز (بهائی کری) شد .

برای اینکار برنامه دقیق ترور ناصرالدینشاه بدست بایبان طرح شد قرار بود ترور بصورتی انجام گیرد که شاه از دست ۱۲ نفر ترورست جهان سالم بدربرد بداند تیرانداز اصلی کیست باید تا آخر عمر نوکر سیمرغ باشد و هر چه شاگرد او (اعتماد الدوله ها) می گوید گوش کند از اینسواز ترور استفاده کند کسانی را که خار راه (بها، اله) است ار جلو برداشته شود .

روز ۲۸ شوال ۱۲۶۸ در تهاوران ۱۲ ترورست به شاه حمله ور می شوند بدنبال یورش عظیم و شدید برای کشتار بایبان از همه سو آغاز می گردد بنا بنوشته میرزا آقاخان کرمانی چه — بسیاری روشنفکران مخالف دستگاه بنام بایی کشته می شوند ولسی سه گرداننده اصلی ترور برای ادامه نقشه استعماری خویش باقی میمانند لابد دوتای آنان اعتماد الدوله نوری میرزا حسینعلی نوری را شناختید این سومی کیست .

اتفاقاً فرد سومی مورد نظر ماست سومی از اهل منزل

اما موردی میرزا است .

دینساز
سیمرغ

نقشه استعمار بدست اعتماد الدوله بسیار
کامل بود قرار بود بدنبال سوء قصد از هر
سویه مخالفان یورش ببرند ضمن کشتار
بایان و راه کشایی برای بهائیان هرکس را که مخالف سیاست —
استعماری و دشمن شخصی اعتماد الدوله نوری و میرزا حسینعلی
نوری بود از میان بردارند .

برای اینکار از اعتماد الدوله از وجود فرزندان و کسان محمد
خان سردار (پدرزن اماموردی میرزا قاجار) استفاده کرد امور
انتظامات شهر تهران به محمد حسن خان سردار (نیای مادری
هویدا) و پسرش عبدالله خان سپرده می شود هشت فوج قشون
به محمد حسن خان سردار پنج فوج آن به پسرش واگذار می شود
و بر اثر حسن خدمت عبدالله خان به درجه میرنجی ارتقا می یابد
عضد الدوله قاجار در این باره می نویسد : (مقارن انتخاب محمد
حسن خان سردار به سمت جدید دوازده تن از جوانان متعصب
بایی بتحریرک ملاشیخ علی ترشیزی که بهائی ها او را حضرت عظیم
لقب داده اند در صدد قتل ناصرالدینشاه برآمدند و سه تن از این
جمع وارد معرکه شدند . در همان ایام شایع گردید که شب قبل از
واقع صدر اعظم نوری و محمد حسن سردار ابروانی بعنوان مذاکره
پیرامن اوضاع یزد و کرمان تا صبح خلوت کرده اند و طرح این نقشه
خائنه بدست این دو نفر ریخته شده است . (۶۶)

نقشه سرکوبی مخالفان و تعویض کارگردانهای (بابی گری)

می بود نباید کسی خارج از این برنامه کار کند .

در شرکت میرزا حسینعلی نوری (بهااله) در قتل ناصر

الدینشاه بیشتر محققان دقیق و حتی خود بهائیان نظر داده اند .

نیکلا تاریخ نوس معروف این دوره با تأیید این نظرات بهااله -

بعنوان (یکی از همدستان پست فطرت) یاد می کند نیپل زرنیدی

مورخ معروف بهائی نیز زمینه سازی این ترور را بوسیله بهااله و -

اعتماد الدوله و جعفرقلی نوری برادر بهااله شرح میدهد .

بدستور صدراعظم میرزا حسینعلی نوری در قره افجه

(ملك شخصی) صدراعظم مخفی می شود (یکی از مسلمانان پاکدل

و پرباور از محل اختفای بها آگاه می شود ماجری را به حاج علیخان

مقدم "حاجب الدوله" خیر میدهد او نیز بی اینکه این موضوع را با

کسی در میان گذارد میرزا حسینعلی بها را بازداشت می کند به

زندان می افکند صدراعظم نوری وقتی از این خبر آگاهی می یابد

موقعیت خود و ارباب را در خطر می بیند از این رو با تلاشی کیر

در صد آزاد ساختن بها می افتد . (۶۷)

اعتماد السلطنه (محمد حسن اعتماد مقدم) پسر حاجب الدوله

ذیل وقایع سه شنبه ۱۶ ذی قعدة ۱۳۱۱ در این باره می نویسد :

(امروز بندگان همایون سلطنت آباد تشریف بردند منهم رفته بعد

از ناهار شاه مراجعت به صاحبقرانیه نمود عصری برای رفع خیال و

رفع غصه سوار شده طرف شیان رفته چهارم و دو سال قبل در موکب
 همایون به این قره آمده بودم آن سال وبای خیلی سختی در تهران
 و شمیرانات بروز کرده بود می گفتند که شیان از نقاطی است که هیچ
 وقت مرض وبا به آنجا نرفته است و این قره متعلق به میرزا آقاخان
 صدراعظم بود و به این واسطه اردوی سلطنتی از امامه به شیان
 آمدند . • هما خانم دختر خسروخان والی کردستان مشهور به والی
 زاده که مادر اولیه دختر شاه است به توسط مادر من خدام حرم -
 جلالت شد در این قره میرزا حسین علی بها رئیس باییه توسط
 پدر من گرفتار شد و به این واسطه عداوت سختی ما بین پدرم و
 میرزا آقاخان بود و میرزا آقاخان از صدارت استعفا داده شاه
 اعتنا نفرموده حفظ پدر مرا کردند من در آن وقت ده ساله بودم حالا
 که چهل و دو سال از آن مقدمه می نذر آن اوقات به خاطر می
 آید مغرب مراجعت به منزل شد (۶۸)

در روزهایی که پیدایش میرزا علی محمد باب
 اوضاع شیراز را دگرگون کرده بود خلق و خوی
 فصاحت بیان توام با صباحت پسر بزار شیرازی
 میرزا محمد علی
 باب

دل‌های ساده را می ربود . بعضی نمان می کردند برآستی میرزا
 علی محمد باب همان مهدی موعود همه ام و ملل است که با نیروی

اندیشه و دانش و فضیلت انقلاب دینی را در جهان پدید خواهد آورد و بقول ما شیعیان (دنیا را پر از عدل و داد) خواهد •
 جوانکی قناد که وجود و کارش برای مردم شیراز مرموز بنظر می رسید در سلك یاران باب در می آید •

استعمار از زمانهای بسیار پیش افراد واجد دست آموزهای شرایط را بخدمت می گیرد به پرورش و ساخت استعمار آنها می پردازد تا در مواقع لازم بتواند از آنان برای اجرای نقشه های خود استفاده کند • نوراله خان یکی از افسران بظاهر ایرانی ولی مامور تریبست شده استعمار می بود که بدستور استعمار بعنوان فرد عادی وارد قشون تزاری در ترکستان می شود کارگذاران استعمار او را بسرعت ترقی می دهند • افسری مورد اعتماد و برجسته قشون تزاری شناخته می شود او را مامور ستون اعزامی به مشهد می کنند قاپ ژنرال ردکو (داییزا) برجسته ترین ماموران عالیقدر تزار را در مشهد می دزدد در سال ۱۳۳۰ق (۱۹۱۲م) مامور نظم و امنیت حرم حضرت رضا ع • می شود •

دهها میلیون مسلمان در خاک روسیه عاملی بود که همواره مستعمرات مجاور استعمار را در آسیا تهدید می کرد تا رضائسی مردم افغان و هند از اینسوا تنزیر خاکستری بود که اگر سرپازان

مسلمان ترکستان باین سو سرازیر میشدند تزار بسهولت می توانست خود را به کرانه های اوقیانوس هند برساند . رویای زرین و شیرین دیرین (پطرکییر) جامه عمل بخود پیوشاند بنا براین لازم می بود سیمای تزار پهباه و ضد اسلامی وانمود شود جندایی بین مسلمانان روس وانگلیس بوجود آید تا اگر برای بریتانیا گرفتارهای جهانی پیش آید خاطرش از اینسو آسوده باشد .

نوراله خان افسر تربیت شده استعمار مامور حرم رضاع . بی آنکه دستوری از مرکز ستاد تزاری صادر گردد ناگهان لوله های توپ را متوجه حرم امام هشتم کرد بزرگترین مرکز قدس اسلامی آسیای صغیر و مرکزی مورد بی احترامی قرار می گیرد .^(۶۹)

استعمارزیرک و مودی از این دست آموزها ، شاگرد های آموزش دیده و کاردان زیاد دارد در سالهای ۱۳۱۰ در میان دانشجویان ایرانی پاریس جوانکی زشت و کثیف پسر (یک - پیشه وراصفهانی) وجود داشت که جاسوس شهرپانی مختساری گماشته استعمار می بود که درست در حساسترین لحظات تاریخ ایران این جاسوس آموزش دیده بیست و پنج ساله در راس نیروی مقننه قرار گرفت تا پست تر و کثیفتر از خود (نمایندگان) بصورت آلت بی اراده در اختیار استعمار و استبداد قرار دهد .

آقا محمد رضا شیرازی از همین قماش عناصر کلاس دیده و

تریت شده می بود بظاهر در شیراز به پیشه قنادی مشغول بود و
جزء جرگه بایبان درآمد و در اندک مدتی مدایح ترقی را پیمود جزء
خواص بهائیان شد .

عمال استعمار او را به (بهاله) و سازمان جاسوسی بیگانه
شناساندند روی این معرفی جوانک قناد شیرازی از بسیاری درس
خوانده ها و فعالان پیش افتاد جزء مقریان و محارم نزدیک
(بهاله) شد .

کتاب ظهور الحق متعلق به فرقه بهائیان در باره شناخت
این شخص و فرزندس چنین می نوسد :

" دیگر آقا محمد رضا قناد سابق الوصف از مخلصین مستقیمین
اصحاب آن حضرت شد تا وفات نمود و مدفنش در قبرستان
عکا است و از پسرانش میرزا حبیب اله عین الملك که پرتو
تائید و تربیت آن حضرت صاحب حسن خط و کمال شد و
همی سعی کرد و کوشید که شبیه برسم خط مبارک نوشت و
در سنین اولیه نزد آنحضرت کاتب آثار و مباشر خدمات
گردید بعداً " مشاغل دولتی و ماموریت در وزارت خارجه
ایران یافت و پسود یگرش میرزا خلیل خیاط در عکا و هم از
دخترش که در شام شوهر نمود مال با سعادت و رضایتی
بروز نکرد . (۷۰)

پروفسور براون در کتاب ارزنده نایاب خود این آقا محمد
 رضا شیرازی را یکی چند تن رازدار بهاء‌اله میدانند که پس از وی
 عهده دار حفاظت و رسالت اسرار بهائیت می شود. (۷۱)

خانباخان سردار (محمد حسن خان سردار) را کم و بیش
 شناختید این همان کسیست که در ترور بایان علیه ناصرالدینشاه
 شرکت فعالانه داشت شب پیس با صدراعظم نوری و ملا شیخعلی
 ترشیزی (حضرت عظیم) نقشه ترور را طرح کرد از گردانندگان (کانون
 جاسوسی) دربار اماموردی میرزا قاجار بود. محمد حسین خان
 سردار برادر خانباخان دختری کاروان بنام افسرالملوک داشت
 قرار شد برادرزاده خانباخان عروس محمد رضا شیرازی گردد.

حبیب‌اله آل رضا پسر محمد رضا نیز جوانکی جاه طلب و
 ماجراجو بود افسرالملوک به عقد حبیب‌اله خان آل رضا در می‌آید
 و در شمار درباریان قاجار و پیشوایان بهائی گزی قرار می‌گیرد.

خاندان سرداری و خاندان سپهبدی که هر دو ازالیکارشی
 دوست ساله ایران هستند با هم خوشاوندی نزدیک داشتند. نیای
 خاندان سپهبدی شیرخان عین‌الملک می بود که بعد از مرگ او این
 لقب به حسین خان میرسد و بعد از حسین خان عین‌الملک لقب
 او را به حبیب‌اله خان آل رضا می دهند اینچنین پدر امیرعباس
 هودا به حبیب‌اله خان عین‌الملک معروف می شود.

حییب‌اله خان عین‌الملک وارد کادر وزارت خارجه می‌گردد
 به او مأموریت داده می‌شود در کشورهای عربی به گسترش (بهائیس
 گری) بپردازد. • اینچنین وی مدت مدیدی در این کشورها عهده
 دار مقام قنصلگری می‌شود و تا سال‌های پیش از جنگ جهانی
 فعالانه باینکار ادامه می‌داد. • ابتدا بهمان (آل رضا) معروف
 می‌بود که بعداً نام فامیل هویدا را برمی‌گیرند. (۷۲)

در زمان وزارت خارجه سید باقر کاظمی شخصیت ملسی و
 برجسته و مسلمان ایران که بعداً به معاونت نخست‌وزیری دست
 مصدق و پس از ۲۸ مرداد به عضویت حزب ایران و شورای مرکزی
 جبهه ملی ایران (۱۳۴۱ ح ۰) نایل آمد کاظمی با گماردن
 ماموران ویژه از فعالیتهای جاسوسی و خرابکاری عین‌الملک علیه
 اسلام و ایران آگاه می‌گردد او را بتهران احضار می‌کند تا آخر
 عمر تاوان این خدمت به مردم و خیانت به استعمار را داد.

یکی دیگر از خیانتکاران نامی این خاندان

راز — رور

شرکت در تروریسم از مردان بزرگ تاریخ

مدرس

ایران است که بوسیله ادیب‌السلطنه سرداری

(یحیی رادسر) صورت می‌گیرد این ادیب‌السلطنه (دائی هویدا)

پسر سلیمان ادیب‌السلطنه نوه عبدالحسین ناصرالسلطنه نییره

خانبا باخان سردار همان خیانتکار معرفی شده است. • مدرس —

بزرگ مرد دین و سیاست را همه می شناسیم از مبارزه پی گیر اولیاء
استبداد پهلوی آگاه هستیم و اینرا نیز میدانیم که او یکبار بسختی
مورد سوء قصد قرار گرفت ولی گلوله بجای حساس وی اصابت نکرد و
نمیدانیم برنامه این ترور چگونه انجام گرفت .

دستگاه پلیس سردار سپه چند تن را بعنوان مرید مدرس
در اطراف مدرس میگرد که یکی از آنان شیفته اندیشه های پاک
مدرس می شود کار خود را چنان انجام می دهد که با اغفال پلیس
جلو صدمات زیاد به جان وزندگی مدرس می گیرد .

این شخص بعداً با نام مستعار (م ق ۰ ش) تحت عنوان
(خاطرات جاسوسی من ، من مامور مدرس بودم) از بسیاری
رازها پرده برمی گیرد از آنجمله نقشه تیراندازی بسوی مدرس را
می نویسد در این باره چنین شرح میدهد :

" من از مرحوم مدرس موضوع را استفسار کردم گفت بچشم
خود دیدم که ادیب السلطنه و یاور محمد علی خان بطرف
من تیراندازی کردند و تیر آنها بود که بمن اصابت کرد .
من از این جمله که یاور محمد علی خان بطرف من تیراندازی
کرده خیلی برآشفتم و از روی کمال عصبانیت از منزل مدرس
خارج شده مستقیماً به سراغ یاور محمد علی خان رفتم و او
را نیافتم . تا آنکه روز شنبه در باغ حاج معین الدوله

ملاقات کردم با نهایت تندى و خشونت به او گفتم تو بسا
 آنهمه صمیمیت و آنهمه عهد و پیمان این چه عملی بود کردی
 و چرا بمن نکفتی یا اور محمد علی خان نگذاشت من دنباله
 مطالب را با و بگویم با خنده تلخی گفت من میدانستم و
 انتظار آنرا داشتم که تا بالاخره این سؤال را از من
 خواهی کرد اگر هیچکس نداند تو بخوبی میدانی که من با
 اسلحه کمربند کوچکى را هدف قرار داده و میزمن و از -
 طرف من به آقا بگو به نشانی اینکه شما در موقع تیراندازی
 بطرف چپ در پناه گرفته بودید و من بطرف راست تیر
 اندازی و چهار تیر خالی کردم و خودم نیز محلهای تیر را
 باز دیدم دو تیر به بالای در و دو تیر به پائین در
 اصابت کرده و جای آن باقی است و ممکن است الان بروسم
 و جای آنها را معاینه کنیم راجع به ادیب السلطنه هم گفتم
 بجزرات میتوانم بگویم و قسم بخورم و اطمینان بدهم که در دو
 قدمی خود من شتر را نمیتواند بزند هم چشم درستی ندارد
 و هم دستش میلرزد تیراندازی او با اسلحه کمربند نامی
 اوست. من از او سؤال کردم تو که می گویی من او را هدف
 قرار ندادم ادیب السلطنه نمی تراند او را هدف گیری
 کند پس این نیرها از کجا به او اصابت کرده گفت آن تیرها

از بالای بام بود که مغز آقا را هدف قرار دادند آنها
مدرس او را کشتند ولی خدا او را نکشت... (۷۳)

حال که بحث ما باینجا رسیده بد نیست خانبا با خان سردار
از عناصر مودی و مزدور خطرناک می بود برای گول زدن روسیان
در شمار رعیای دولت روسیه در می آید و حق کارداران روس در
حمایت و رعایت او ثابت می افتد (سعادت نوری در روند جاسوسی
و نوکر مایی این خاندان می نویسد: (فرزندان و نوادگان -
خانبا با خان سردار به تبعیت از پدر و نیای خود تحت الحمايه
روسیه تزاری بودند و بهمین مستمسک به حقوق ملت و دولت تجاوز
می کردند) (۷۴)

ولی بعقیده پژوهشگر این گرایش یکمروع تمایل دروغین و
پوششی می بود چنانچه بهائیان مدتی خود را زیر پرچم تزار
کشیدند و در عشق آباد کانونی بنام (مشرق الاذکار) درست کردند
از این عمل روسیان دچار غرور دروغین شدند آنان هم مثل انگلیسها
توانسته اند برای مشرقیان (دین ساز) باشند و از آن بعنوان -
حریمای بسود خود استفاده کنند ولی طولی نکشید (عشق آباد
که مرکز اجتماع و عملیات بهائی ها بود روسها از درون مشرق الاذکار
شبهه جاسوسی بنفع انگلیسها کرده قریب یکصد نفر از وجوه بهائی ها
آنها را معدوم ساختند) ولی وقتی اینکار شد که انگلیسها استفاده
لانم از این ابزار در روسیه کرده بودند .

همزیستی صهیونیسم و بهائیسیم

با امپریالیسم در ایران

یهود و صهیونیسم اعتقاد دارند در تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران سه مرتبه زمینه مساعدی برای استقرار نظام یهودی در ایران پیتس آمده است که اگر دشواریهایی بوجود نمی آمد ایران بیک کشور یهودی تبدیل میشد .

نخست بار در زمان هخامنشیان می بود که بعد از آنهمه جشن شاهنشاهی پرخرج و شکوه خشاریا شاه^(۷۶) در شب پایان جشن هفت شبه وقتی پادشاه از (وشی) شهبانوزیا می خواهد بی پرده در میان درباریان ظاهر می شود شهبانوعفیف زیر بار این فرمان نمی رود . بتحرک درباریان (وشی) مغضوب و منفور می گردد .

مردخای یهودی حيله گرو مکار که از دیر زمان نقشه خراب کارانه علیه ایران را در سر داشت و (استر) دختر زیبای برادرش را زیر نظر اندام سازان و زیباگران حرفه ای قرار داده بود برادر — زاده اش را به حضور پادشاه می آورد ، شهبانوی ایران می کند .

مردخای بوسیله (استر) شاه را در دست می گیرد و چون (هامان وزیر) را مخالف نقشه های خود می بیند ابتدا او را از میان بر میدارد قرار بر این شود در یک روز با کودتای خونین همه — مخالفان یهود (از حبشه تا هند) قتل عام شوند شاهنشاهی ایران بدست یهود افتد .

بخاطر این اندیشه یهودیان این خاندان گرامی میدارند

آرامگاه مردخای در همدان مورد احترام صهیونیسم است.

دومین بار به زمان یورش مغول نقشه (یهودی کرن) ایران

پیاده شد، قهرمان اینکار (سعدالدوله یهود) وزیر ارغون می بود

که برای چنگیز و اولاد او مقام والای الوهیت قائل بود (چنگیزو

ارغون را پیغمبر می خواند ۰۰ (۷۷) با یهودیان جهان ارتباط پیدا

کرد و از آنها برای استقرار نظام یهودی در ایران کمک طلبید.

بقول میرخواند مویج نامدار (با اعراب یهود مراسلات و

مکاتبات روان داشت) از دستگاه حکومت مسلمانان را بیرون کرد.

سعدالدوله پس از تصفیه دستگاه دست بکشتار مسلمانان

زد او اندیشه پلید گسترده ای داشت (از کارهای بزرگ او قصد

حمله به کعبه و تبدیل آن به بتخانه می بود) (۷۸) ماخذ یهودی و منجمله

کتاب معتبر (یهودیان و تاریخ و فرهنگ و آئین یهود این نظر را

تائید می کند. (۷۹)

ولی مسلمانان در برابر اقوای خود را تجهیز کردند

غازان خان به حمایت مردم شتافت با دستگیری و کشتن سعدالدوله

نطفه خیانت را در زهدان خفه کرد.

امیرعباس در ۱۲۹۹ خ (۱۹۲۰ م) از پیوند دو
 خاندان جاسوسی ایران فرزندی بوجود
 آمد که عین الملک از شوق افندی رئیس
 جدید بهائیان خواست اجازه دهد بخاطر
 خدمت دیرینی که وی به (عبدالبها) کرده کاتب عباس افندی بوده
 است نام او را بروی این فرزند بگذارد و چون دیدیم این خاندان
 از سوی به امرای قزاق و جاسوسان کهن تزاری می رسید پیشاوند
 (امیر) به اول اسم پسر کاتب عبدالبها اضافه شد او را (امیرعباس)
 نامیدند .

در تاریخ دیوانسالاری و وزیران ایران هیچکس بقدر این
 جاسوس فاسد الاخلاق و چند چهره خیانت به ملک و ملت نکرده
 است .

دیدیم پدر و پدر بزرگ او بهائی بودند اما بزرگترین کتاب
 تحقیقی دنیا فرقه بهایی را شاخهای از صهیونیسم جهانی معرفی
 می کند . (۸۰)

در تایید این نظر مجله (اخبار امری) نشریه رسمی
 بهائیان طی مصاحبه ای که (روحیه ماکسول زن شوقی افندی) با

فردهیفت FORD HIFT بعمل می آورد صریحاً
 در این باره اعلام میدارد می گوید :

اگر قرار باشد قائل به تمیز و امتیاز هم شد من ترجیح
 میدهم جوانترین ادیان در یکی از تازه ترین کشورهای جهان نشو
 و نما نماید و در حقیقت باید گفت آینده ما چون حلقه‌های زنجیر
 بهم پیوسته است . (۸۱)

توجه فرمودید رهبر فعلی بهائیان دنیا صراحتاً سرنوشت
 صهیونیسم و بهائیسیم چون حلقه‌های زنجیر بهم مربوط و متصل
 بود .

برای اجرا و پیاده کردن این برنامه در مهمترین سر -
 زمینهای خاورمیانه کشوری که از لحاظ معاون و استراتژی امتیازات
 ویژه‌ای دارد از سالیان بیس جوانکی که در خارج ایران (در -
 بیروت) خوب تربیت شده بود ناگهان وارد صحنه سیاست ایران
 گردید .

در عنفوان نوجوانی با سبکی‌ها و جلالت‌ها که از او -
 مشاهده میشد در شب نشینی‌ها مهمانان خصوصی را با لقمه
 بازی و حرکات زننده و زشت سرگرم می کرد . کسی نمی اندیشید
 که روزگاری این پسرک بی بند و بار بر پایگاهی قرار گیرد که روزی جای
 مشیرالدوله‌ها ، مستوفی الممالک‌ها ، صدق‌ها می بود یعنی
 جایگاه کسانی که مظهر تقوی فضیلت آزادی و حق طلبی و -
 وطنپرستی بودند .

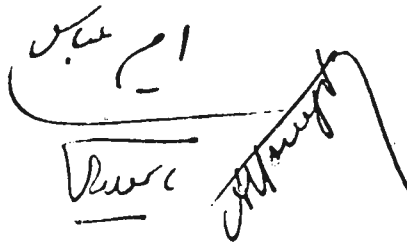
ولی تاریخ نشان داده است آدمهای بی بندوبار بی
 آرم ، خودفروس طرفدار (روند فحشا) برای ناپکاریها و خیانتها
 جنایتها ، جاسوسی ها ، شقاوتها از هرکس با استعداد تر
 هستند تاریخ پر است از اعمال فضحانه و آبروزیرانه این عناصر
 کثیف بی جهت نیست که عیید زاکانی در این باره می گوید (دادن
 علت المشایخ است هرکس نداد میرو وزیر قتال و لشکر شکن
 نشد ۰۰۰) در دیگر جا از موفقیت های عناصر آلوده و خود فروش
 چنین گوید (از دیوثی عار مدارد تا روز بیغم و شب بیفکر توانید
 زیست) حال این مفاسد و انحرافات چه استعدادی در افراد -
 بوجود می آورد باید از نویسنده معروف (ک . ک . گورگو) پرسید
 که گفته است : نیرومندترین نژادهای روی زمین حرامزاده ها
 هستند .

بنام به استعمار که برای هرکاری عنصر واجد شرایط آن
 کار را می یابد یا بهتر بگوئیم می سازد .
 اما جالب تر از اینسوی عکس پشت عکس است که با خط
 (نخست وزیر آینده ایران) مزین شده است .



این توطیہ عکاس برسم یادگار
 مائیکر عواد خان مونس دادہ
 نثر بران یادگار روزگار
 فن نہ باہم در شہر بدر
 گذشتہ شد

۶۷ اوریل ۱۹۷۴

ام عیوب

 A handwritten signature in Urdu script is written over a rectangular stamp. The signature appears to be 'ام عیوب' (Am Ayyub). The stamp contains some illegible text, possibly a name or title, and is partially obscured by the signature.

شما تاریخ وزیران ایران را در دوران کم سوادى مردم
ایران نگاه کنید کسانی بر صدارت کشور نظام الملکها و بزرگمهرها
تکیه می زدند که آنها را سقراط زمان می خواندند .

حال بجای فرضی ها ، مستوفی ها ، پیرنیاها ، مصدقها
قوام ها ، وثوق ها کسی می نشیند که درد و جمله سه کلمه عادى
و فارسى که اگر امتحان کنید بچه ابتدایى شما حتماً درست مى
نویسد غلط نوشته است . نمیدانم او در کدام طویله زبان و سواد
مادری آموخته که قطعه را (قیطیه) یاد داشت را (یاد اس) خوش
را (خش) نوشته است .

بلى این شیوه دیرین امپریالیسم است که برای کارهای
بزرگ افراد بی شخصیت و بی پرستیپ و فرومایه لازم است تا هرچه
بگویند بی چون و چرا انجام دهد .

| | |
|------------------------------------|-----------|
| هویدا در دوران خدمت وزارت خارجه در | خیابان |
| اروپا بهمه جا سرزد این روزها بازار | قاچاقچیان |
| کمونیستها در ایران گم بود عضو حزب | درپاریس |
| کمونیست در ورشو شد اندکی بعد جزه | |

فراماسون شد (فراماسونری جلد ۳ صفحه)

در مقام دبیر کلی سفارت ایران در پاریس بوسیله یهودیان
یک باند قاچاق درست کرد بطوریکه روزنامه کیهان نوشت (ایسا

میدانید که درهای قنصلگری ایران بروی هرجهود و ارمنی باز است) کار را بجائی میرساند که پیرامون سفارتخانه مرکز قاچاق فروشها می شود بطوریکه روزنامه آئین نام خیابان سفارت ایران را مرادف خیابان قاچاق در پاریس می داند .

دکتر حسین فاطمی که سرانجام جانش را بر سر ایمن اندیشه ها گذاشت از این رسوائی ها آتس می گیرد در نامه ای به تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۹۴۷ به مدیر روزنامه معروف (مرد امروز) که او اندکی بعد کشته شد ، سفارتخانه را خانه فامیلی می داند شاید بجهت وجود انوشیروان سپهبدی سفیر کبیر ایران شوهر خاله — هودا از سوئی و نسبت هودا و منصور می بود که هر دو همزلف بودند سپس دکتری نویسد اگر یک روز وزارت خارجه تصمیم گرفت ماموری برای بازرسی باینجا بفرستد من تمام اسناد خرابکارانه های این پوسیده ها و اشغالها را نشان خواهم داد . کسی در اعضای سفارت تماس که یک اتومبیل زیر پا نداشته باشد مرا معاف بدارد از اینکه بگویم خرج زندگی روزانه آنها بچه وسیله بدست می آید .

روزنامه مردم در راس این قاچاقچیان امیر عباس هویدا دیر اول سفارت ایران در پاریس را نام می برد سپس توضیح می خواهد (حقوق دیر اول شما معلوم و مخارج او نیز معین است ولی تحقیق کنید ولای مشارالیه در خارج پاریس از چه محلی خریداری

شده است) روزنامه کیهان در سرمقاله‌ای تحت عنوان رسرایی ایران در پاریس باند قاچاقچیان را چنین معرفی می‌کند (هرکس دستماس قوتر بند و سستش بیشتر دوندکی و تملق و چاپلوسی زیادتر باشد او به ماموریت می‌رود) (۸۰). اما روزنامه کیهان، دکتر حسین فاطمی محمد مسعود نمی‌شناختند با چه اعجوبه‌ای طرف هستند.

هویدا در عین حال که با انگلیس و روس -
همواره در خدمت بستگی پیدا کرده بود برای کار دیگری ساخته
صهیونیسم شده بود. پس از تعطیل سازمان صهیونیسم
و برچیده شدن نمایندگی سیاسی اسرائیل از ایران به زمان حکومت
دکتر مصدق نخست وزیر ضد استعماری اداره امور سازمانهای (۸۳)
جاسوسی یهودیان ایران به (لجنه بهائیان) واگذار شد امیر
عباس هویدا بدست عناصر نقابدار و متنفذ بهایی از وزارت خارجه
مامور خدمت در سازمان ملل متحد گردید.

هویدا در نیویورک خود را به (A.O.C. شورای آمریکائی
(۸۴) صهیونیسم) معرفی کرد ولی تا وقتی دکتر مصدق بر سر کار بود جرات
نی کرد دست از پا خطا کند.

بعد از سقوط مصدق وی بعنوان (رئیس کمیسیا رای عالی
مهاجرین) دست بکار خدمت به یهودیان و کمک به دولت اسرائیل
می‌شود در ژنو مصر و یوگسلاوی بویژه در مصر زیر نقاب یک شخصیت

مسلمان و نماینده دولت ایران بوضع یهودیان سروسامانی میدهد .
 هودا پنج سال با حقوق دولت مسلمان ایران در اختیار
 جاسوسان بین المللی و صهیونیسم بود . کرشنا منون شخصیت
 برجسته سیاسی و نماینده دولت هند پرده از اعمال امپریالیستی او
 برمی گیرد کشورهای مسلمان و داک ها مرشولدر را از نقش مخربانه
 ضد اسلامی و ضد ایرانی او آگاه میسازد .

عملیات مخربانه او مورد قدردانی و ستایش (کمیته کارهای
 سیاسی صهیونیست Z . P . A . C .) قرار می گیرد .
 (۸۵)

شمشیر بران ملت حرکتها و جنبشهای ملی و آئینی ملت ایران بر
 اثر فضای باز سیاسی محدود ناشی از روند خارجی حکومت کسادی
 ژرفای قدرتهای واقعی را در ایران نشان داد . معلوم شد صرفنظر
 از اندیشه های چپ افراطی ، نیروهای دست نخورده ملی چقدر
 قدرتمند و عظیم است

این خود نمائی قدرتهای ملی بیش از همه امپریالیستها و
 نماینده آنان را در شرق ، صهیونیسم و اسرائیل را به واکش و در -
 حقیقت به چاره جری واداشت . مقابله جبهه ملی (مصدق کرایان) با
 انقلاب دروغین شمس بهمن ، قیام و عصیان مسلمانان ایران بدستور
 (امام خمینی) مردیکه چهره مصمم و مباررس خط بطلان بر روس گذشته
 پیشوایان سازشکار و حقوق بگیر کشید دشمنان ملی و سیاسی و دینی

مار را دور میزی درواشنگتن جمع کرد نقشه بسیار دقیقی برای برگشتن تام و تمام و مسح تاریخ و دگرگونی نهاد های اجتماع ما کشیده شد غافل از اینکه خدای ایران و اسلام همیشه در چنین بحرانها مردی از پس پرده ها بیرون می فرستد که با قدرت فردی خود کاریک لشگریک قدرت را انجام میدهد . دکتر علی شریعتی بزرگ مصلح آئینی ما با آن تواضع و مختصات روحی و اخلاقی و ویژگی همه جانبه در همان روزها تصمیم می گیرد روح مرده و زنگ خورده مسلمانان را صیقل دهد از این آهن ، شمشیری بران برای جان دشمنان سازد .

استبداد و الیگارشلی ایران خود را در

چهار وزیر

اختیار (امپریالیسم و صهیونیسم) نهاد

بهائی

صهیونیسم به (بهائیان) دستور داد همه

قوای خود را در ایران برای پیاده کردن نقشه (نابودی اندیشه های ملی و آئینی) محو افکار (مصدق و خمینی) در اختیار مجریان بگذارند تا پس از (بیست سال) دیگر در ایران نه اثری از آرمان های ملی و نه سنتهای دینی باقی ماند ایران تبدیل بیک پایگاه امپریالیسم و لانه صهیونیسم شود .

بهائیان همه قوای اندک خود را برای تسخیر پستهای حساس سیاسی و نظامی و اقتصادی گذاشتند این نقشه با روی کار آمدن (حسنعلی منصور) نماینده الیگارشلی ایران کسیکه پدرش نقش مخربانه در شهریور ۱۳۲۰ جهت کشاندن قوای اشغالگر

بیگانه به سرزمین ما ایفا کرد. نخست وزیر ایران شود برای نخست بار بهائیان (جاسوسان صهیونیسم) در کابینه ایران شرکت جستند منصور در نظر داشت خود با وابستگیهای دیرین سیاسی

که داشت یک نقش فعالانه ایفا کند که ترور او پیش آمد اینچنین کابینه ائتلافی جای خود را به کابینه بهایی یعنی (کابینه امپریالیستی و صهیونیستی) امیرعباس هویدا داد در کابینه نخست وی چهار وزیر وزارتخانه (دارائی، جنگ، اطلاعات، آب و برق) به بهائیان سپرده شد پس از حادثه سوء قصد به (شاه) که بنا نقشه بهره برداری دقیق تنظیم شده بود برنامه های مورد نظر به اجرا گذاشته شد.

برنامه اصلی هویدا کار نفت بود بهمین جهت پیش از وزارت مدتها معاون رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت و عضو هیئت مدیره بود همینکه کارها را در آنجا روبراه کرد در کابینه عهد - دار وزیر دارائی شد و در همین سال و همین کابینه بود یونایتد پرسی ۲ زانویه کراس داد نفت ایران ۱۴/۵ درصد بیشتر از هر کشور دیگر افزایش یافت

بموجب اطلاعیه سرویس مطبوعاتی نفت در لندن نفت

ایران در تاریخ به یکصد میلیون افزایش یافت (۸۶)

برنامه های
 امپریالیستی
 با موارد نه گانه
 ما در اینجا فرصت نداریم بتفصیل از برنامه
 های امپریالیستی و صهیونیستی و ضد ملی
 و ضد اسلامی سیزده سال حکومت هویدا
 سخن گوئیم برای تشریح خیانت‌های نژاده

(راز دار عبدالبها) کتابی بزرگ لازم است تا معلم شود چه بر سر
 ملت و کشور ما آورده همه چیز ما را تا لب پرتگاه زوال و نیستی
 کشانده است فقط فهرست وار به جنایات و خیانت‌های او اشاره
 می شود این خیانتها از نظر بهائیان خدمات نه گانه میباشد و -
 کاملاً منطبق با آخرین اصول بنیادی پروتکل صهیونیستهاست .

۱ - ویرانگری پایه های آئین اسلام : بزرگ دشمن اسلام
 صهیونیسم است بنا بر این برای پاکسازی محیط شرق باید با اسلام
 جنگید . این جنگ ، این ویرانگری را در ایران بهائیان (کماشنگان
 نقابدار صهیونیست) بعهده دارند . دولت هویدا در مدت ۱۴
 سال همواره اینکار را پی گیرانه و بیرحمانه ادامه داده است در
 هیچ تاریخ اینهمه بی حرمتی پیاپیگاه اسلام و جایگاه قدس رهبران
 نشده بود بدست او پاکترین و شجاعترین پیشوایان دینی زندانی
 تبعید و بهترین جوانان مسلمان بنام خرابکار کشته شدند مساجد
 مدارس دینی مورد یورش نظامیان قرار گرفتند . در اسرائیل
 دشمنان اسلام ریختند (مسجد الاقصی) را آتش زدند به حرم

قدس نبوی بیحرمتی کردند ولی در کشور مسلمان و شیعه ایران
سربازان مسلمان نما مساجد و مدارس دینی را ویران کردند و -
صدها نفر کشتند .

۲ - خطرناکترین گروه اقلیت ایران (بهائیان) هستند
برای اینکه اقلیتهای دیگر در سیاست و روندهای اجتماعی از مردم
جدا نیستند پیوستگی مستقیم با خطرناکترین مراکز ملی جهانی
ندارند شما از قیام تنباکو و صدر مشروطیت تا مبارزات نهضت ملی
جبهه ملی و جهاد امروز ما نگاه کنید در این صف مبارزه همیشه
اقلیتهای مذهبی مسیحی و زرتشتی و حتی گروهی از یهودیان
اصیل در کنار ملت ایران بودند ، مبارزه کردند ، زندان رفتند ،
تبعید شدند مثل پیرمها ، هایم ها ، ۰۰۰ جان دادند .

ولی بهائیان در هیچ مبارزه ملی نه تنها شرکت نکردند
بلکه به هنگام مبارزه با خود کامکان خون آشام در کنار محمد علیشاهها
۰۰۰ یعنی در صفوف سیاه دشمن و مردم و آزادی قرار گرفتند .
بهائی نباید در سیاست و حزب مشارکت جوید گرچه این
شعاریک شعار غیر منطقی می باشد ولی اگر منافقانه نباشد تا
حدی میتوان آنرا توجیه کرد .

در همه جای دنیا در همه جوامع ترقیخواه مشرکها ،
مسلکها ، مذهبها از راه قدرت اکثریت بحکومت میرسند ولی وقتی

يك مذهب مشاركت پيروان خود را در سياست و حكومت نفی می كند
 نمیدانم از چه راه می تواند اكثريت را در مجلس بدست آورد -
 بحكومت برسد و اگر اين درست باشد كه نباید بهائی در سياست
 شركت كند پس چرا اجازه میدهند بهایی وارد دولت و مجلس بشود
 وزير و وكيل گردد آیا وكالت و وزارت عضویت در فراماسونری ، سیا
 سياست نیست بویژه شركت در شبکه اخير جاسوسی نمی باشد .

بلی (بهائی گری) مشاركت در سياست را می پذیرد برای
 رهبران ولی افراد عادی بهائی نباید در سياست شركت جویند تا
 (احشام اله اغنام اله) خروگاو و گوسفند باقی بمانند تا همیشه
 نفهم باشند سواری بدهند ما اینانرا كه نفهمیده سواری می -
 دهند از هموطنان فریب خورده و اغوا شده و بیگانه می دانیم
 بنا بر این خطرناكترین گروه امپریالیستی ضد ملی كشور بهائیان
 سياست پیشه (كارگذاران استعمار) هستند .

هویدا در مدت حكومت خود با بكار بستن (تصمیمات كادر
 سه گانه رهبری لجنه) نفوذ بهائیان را در همه سطوح سیاسی و
 اقتصادی و نظامی به حد كامل گسترش داد تا بدان حد وقتی
 رئیس دانشگاه تهران خواست با احضار (دكتر احسان اله یارشاطر)
 استاد بهایی اصل فرهنگ و تاریخ ایران از آمریکا جلو كارهای -
 مخربانه ضد ملی او را در قلب و مسخ تمدن ایرانی و اسلامی در

جامعه آمریکایی بگیرد مورد غضب هویدا قرار گرفت از دانشگاه
تهران برکنار شد .

۳- دو تئلیت سیاه و سفید در برابر هم
دو تئلیت سیاه قرار گرفته بود تئلیت سیاه (امپریالیسم ،
و سفید در برابر صهیونیسم و بهائیسیم) که میخواست دیوان
هم سالاری ایران را در اختیار خود بگیرد

برای تحقق این آرزو نیازی به از میان بردن تئلیت مقدس و سفید
(مصدقیسم ، خمینیسم ، شریعتیسیم) بود .

مصدق که شصت سال با استبداد و استعمار جنکید بسم
آرمانهای ملی و دموکراتیک مردم شکل داده بود در مدت کوتاه
زامداری نشان داد حکومت ملی و دموکراسی دور از تاثیر نفوذ
مداخله جویان داخلی و خارجی باید چگونه نظامی باشد .

استبداد و استعمار از دیر زمان آبخور ارتجاع بودند
این ارتجاع بود که از پستان خود این دو کودک شریرا همیشه
سیراب می کرد هر گاه از سوی مردم زخمی در پیکر استبداد یا
استعماریافت میشد این دو خصم بی امان ملت بر زمین می افتادند
ارتجاع مادرانه سر آنها را بزانو می گرفت آنها را تیمار می کرد بر
زخمهایش مرهم می نهاد دگر بار بیدان برای جنک با مردم می
فرستاد . در طول سه قرن بارها پهلوانانی بجنک ارتجاع رفته اند
ولی شکست خورده و بیشتر از پای در آمده برکشته اند . استبداد

بویژه استعماری دانست اگر ارتجاع از پا درآید او را یسارای
 پایداری در برهبر ملت نیست از اینرو دشمنان همواره و از همه سو
 حتی از اعتبار بانک لندن او را تقویت می کردند .

از کار کویر خراسان با عطشی فراوان ولی با الهام از آسمان
 صاف و نیلگون و پاک آن جوانکی که هیچکس گمان نمی کرد با این
 تن و توش ضعیف حرف ارتجاع زورمند باشد پیدا شد دکتر علی
 شریعتی قهرمان جنگاور و پیروز مند ما با شکست ارتجاع بند از پای
 میلیونها ایرانی و مسلمان برداشت دیوارهای زندان استبداد و
 استعمار را تکان داد .

اینان در محیط تاریک و دهشتبار مشعل پرنوری را که
 زمان در اختیار گذاشته بود بدست گرفتند تجارب (مرد پیر دریا)
 را توشه راه خود ساختند کرانه های نیکبختی و بهزیستی سرمدی
 را پیش گرفتند . صدها سال بود جهان اسلام از وجود یک رهبر
 مصمم و مسئول و متعهد ، حق طلب و پارسا و مجاهد محرم بود
 اسلام دینامیک بصورت یک ایدئولوژی جامد و راکد و استاتیک درآمده
 بود مهد قیسم شاهراه سیاست را به مردم نشان داد شریعتیسم
 بندهای ارتجاع را از پاها گشود خمینیسیم بهمه نیروها شکل و جهت
 داد این بود تثلیث مقدس و ملی رهایی بخش .

هودا با تثلیث سیاه (امپریالیسم صهیونیسم و بهائیسیم)

بجنگ تثلیث سفید و مقدس رفت .

مانند همیشه زور روز ، حيله و تزوير دنبال راه حل خشونت دنبال يك دكترين هيچ و پوچ و بي محتوى رفت مانند همه ادوار -
تاريخ (میلنارلسيم) را بكمك گرفت در اقليم پارس (نظام شاهنشاهی) همیشه پاسدار (ارتجاع استعمار و استبداد) بوده است .
با حربه زند آمیزی شده و آشنا می توان هر چیز را بنام (سنت گزایی ایرانی) از میان برداشت (غول اوتورتیانیا نیسم) حاکم بر جامعه ایرانی ساخت .

با همه دشمنی ماتریالیسم با دین (آته ایسم) سنت شکنی را تا بدانجا جلو برد ، تقویم مسیحیت را از تاریخ و جامعه کمونیسم حذف کند ولی صهیونیسم و بهائیسیم چنان (سنت گزایی ارتجاعی) را بر دیوانسالاری ایران تحمیل کرد که تقویم خونخواران و جباران جانشین شاه شماری اسلام شد .

همزمان با این پیکار کتابهای شریعت اسناد دوران -
جبهه ملی و مصدق اوراق ضاله شناخته شد ماموران به آرشیوها و کتابخانه ها و حتی خانه ها مثل (خانه و آرشیو مرحوم کی استوان) یورش می بردند هر چا نامی و اثری ارتثلث مقدس و ملی بود محو می کردند خجالت کشیدند استخوانهای خاک شده مصدق را از کوروش بدر آورند ولی در آخرین سال نخست وزیری هویدا و قتسی

نارنده به‌مراه بسیاری بسال روز مرگ (پیشوا) راه آرامگاه مصدق را پیش گرفتیم ، سدی از (میلتیارسم) ما را در جاده خاکی - احمد آباد مردم را از آئین کرامیداشت مصدق بازداشت هیچ دشمنی حتی امویان چنین کار را با دشمنان خود نکردند .

۴ - سیاست تلذذ و تجمل و بی بند و باری اخلاقی و

فحشاء بهترین روند فرهنگی و هنری امپریالیستها در آلوده سازی محیط است . مردم ، جوانان و دختران و مردان باید از آنچه در اقتصاد و چیاول کشور روی میدهد بیخبر باشند اصولاً دنبال مسائل جدی نباشند به گونه آدمهای یک بعدی در آیند که فقط ماشین مصرف باشند و بقول مولانا (اونداند جز زاصطبل و - علف ۰۰۰) .

برنامه های مورد نظر به هدایت (فرهنگ و هنر) برای تبدیل انسانهای محیط ما از همه سواز راه آموزش کتاب ، روزنامه فیلم ، کاپاره ها ، ایجاد مراکز مشروب سازی و مشروبخواری و بی بند و باری تجمل طلبی تغییر زندگی ساده و کوچک ایرانی به زندگی گسترده و متجمل و مبلغان و ویلاها و پلاژها و مبارزه با مطبوعات و کتابها و فیلمها ، دین و اخلاق و اندیشه های درست سیاسی و اجتماعی ساده زیستی شروع شد .

بهترین مدرک در این باره عدد و رقم افزایش مراکز فساد

رفحشای اخلاقی و فکری در برابر سازمانهای اخلاقی و اجتماعی می باشد در برنامه دولت رقمی بنام کمک به نویسندگان و ناشران وجود ندارد ولی با اعتبار باز مردم را به ایجاد سینما، رستوران، بار مشروب فرشی تشویق می کند اگر کسی مانند (س. س. س. ت) پیدا شود فیلمهای اخلاقی درست کند سناریو نویس دینی باشد رسماً و کتباً به او ایراد می گیرند و بهمین مناسبت از فرهنگ و هنر اخراج می کنند.

اج این (فحشای هنری) در جشن هنر و فرهنگ شیراز سال ۱۳۵۶ بود که در کشور اسلامی در جلوه دیدگان همان زائران بلند پایه امامزاده شاه چراع و هزاران تماشاچی عملیات جنسی انجام می شود.

هویدا نشان داد شاگرد ساعی مراکرفساد سی سال پیش بیروت میباشد.

۵ - ملتی که با دستخالی (سیاست اقتصاد بدون نفت) توانست پروژه بزرگترین ابر قدرت جهان را به خاک مالده، در زمان هویدا با سالانه میلیاردها دلار درآمد باد آورده نفت که از راه جهاد ملی و ملی شدن نفت و پیکار پیر مرد آهنین اراده بدست آمده بود تا آستانه نابودی و نیستی رفت دشمنان بجای نوسازی جامعه و افزایش تولید کشاورزی و تحول فرهنگی و تکامل دموکراسی

ما را به منجلاهی فرور بردند که اکنون يك روز نمیتوان با اقتصاد بدون نفت زندگی کرد ، روستاها سلولهای تولیدی اقتصاد و همه منابع ارزنده طبیعی و مصنوعی رو به نیستی رفت بطوریکه از پنجاه میلیون هکتار زمین قابل کشت تنها دو میلیون هکتار زیر کشت شیهه آبی باقی ماند در نتیجه نفت بجای اینکه (قاتق نان ماشود قاتل جان ما شد) .

۶ - پس بیش از یکصد و ده میلیارد دلار که با کوشش جانگاہ يك پیر مرد (همیشه چپا و لئران این پول ها فحش نشارش می کنند) کجا رفت پولیکه اگر بین سی و پنج میلیون ایرانی تقسیم میشد بهر نفر اعم از بچه و پیر مرد بینوای نرسنه و سرمایه دار (۲۱۰۰۰۰ ریال) می رسید چه شد .

يك بهایی صهیونیست از قماش هودا با قیافه آرام ولسی خرابکار بنام (خوش کیش) را در راس بانک ملی (سیاست مالی) کشور گذاشتند او این پولها را به جیب (بهائیان یهودیان فراماسونها کارندان سپا) طبقه نوبوروکرات که از سیاست فقط چپاول و مزدوری و نوکری و خود فروشی را بلد بود سرازیر کرد . يك ایرانی وطنپرست يك مسلمان پرباور باید ماهها می دود تا با دادن گروگان ، چك و سفته و ضمانت می توانست مبلغ بسیار نا چیزی از بانک پول برای پیشه و مسکن خود بگیرد ولی از همین پولها بی آنکه حقی داشته باشند چهل میلیارد تومان جلویك بهایی

سنگسری می ریزند تا با خرید سهام ، بزرگترین بانک متعلق به مردم را به ورشکستی سوق دهد این (خوش کیش) همکیشان خود را چنان پروار می کند بنوشته نشره پلی بوی یک صاحبمنصب بهایی بانک ملی در کازینو لندن ۴ میلیون لیره در قمار می بازد^(۸۸) تاریخ دنیا هیچگاه چنین تبه‌یرو و لخرچی را ندیده است .

۷- پس از برکناری سپهبد بختیار و سرلشگر پاکروان از

ساواک هویدا برنامه چیرگی بهائیان را در ساواک بمورد اجرا گذاشت و برای مجهز کردن این دستگاه جهانی و دژخیمی کارشناسانی از اسرائیل استخدام کرد ، تحت نظر آنان دژخیمانی تربیت شد که کار آنان روی شقی ترین و حیوانترین دستگاههای امنیتی جهان را سفید کرد هدف ساواک پاکسازی محیط ایران از هواخواهان (- تثلیث مقدس) بود بهترین جوانان و مردان مجاهد بنام خرابکار تحت شکجه های مدرن قرار می گرفتند کشته می شدند .

ادعا کرده بودند یکی از اصول انقلاب سفید (آزادی و -

تساوی حقوق زن) می بود الحق تنها و در جایی این مساوات انجام شد در ساواک بود برای نخست بار در تاریخ ایران دختران - رزمنده و زنان پر باور مانند شهین توکلی ها نه تنها مورد شکجه قرار گرفتند بلکه خرسهای شهوتران ساواک به ناموس پاکترین دختران عصر ما نه یکبار نه پنج بار نه ده بار بلکه ۰۰۰۰ تجاوز کردند .^(۸۹)

۸ - صهیونیسم و امپریالیسم (دیوانسالاری توتالیتاریانیسم)
 ایران را چنان از نیروی بند گسل (تثلیث مقدس) ترسانیدند -
 سیاست مستقل خارجی ایران تبدیل به سیاست دنباله روی از -
 صهیونیسم و امپریالیسم شد بوسیله چند امارت شیخ نشین مزدور
 ایران در بلوک ضد اسلام قرار گرفت بعد از اندک مدتی کشور ما
 کاملاً تبدیل بیک پایگاه نظامی و اقتصادی، انبار نفت و اسلحه
 اسرائیل و آمریکا شد .

۹ - فساد همیشه و در همه جا آبخور استعمار بود ما ست
 اول باید يك جامعه را فاسد کرد سپس آنرا به مزدوری و بردگی
 گرفت .

دیدیم که هویدا از همان آغاز نوجوانی در کلاس (فساد و
 فحشا) وارد شد و در اندک مدتی تمام این مراحل را گذارند از
 اینرو وقتی این (دکتری در فساد) که سفارتخانه را سنتر قاجاق
 و بد نامی ملت ایران قرار داده بود به نخست وزیری رسید بهترین
 (آموزشگاه فساد) را برپا ساخت بطوریکه دزدان بلند پایه پیس
 از او (تدین ها، سهیلی ها) را باید در برابر یغماگران بی بند
 و بار سیزده ساله هویدا دزد آفتابه خواند اینها کی بودند که
 هوس می کردند با دادن (یک میلیون تومان) کوکوشها استرپ تیزر
 کنند و یا برای راضی کردن زنشان جهت ازدواج با (منشی) به او

صد میلیون بدهند و یا يك چویان با برهنه سنگسری انشتر پنجاه
میلیونی بدست کند .

همه چیز
فدای يك چیز .
(تو در اختیار من یعنی نوکر استبداد و
استعمار باش هر چه میخواهی بسر این ملك
و ملت بیاور) این بود شعار این نخست وزیر
صهیونیست و امپریالیست . گویند صهیونیسم فرمان دهانه حضرت
موسی را به گونه دیگر تغییر داده است که يك فرمان آن چنین
تحریف شده است :

"یهودیان نباید مال یگدیگر را بدزدند کلاه سربیکدیگر
بندارند ولی از نظر صهیونیسم دزدیدن مال دیگران کلاه
برداری سایرین نه تنها گناه نیست بلکه لازم و واجب است ."

این مارهای کبرای بشریت دشمنان سوکند
قالی های اهدائی
خورده اسلام و ایران گاهی که خود را در
هوردا
تنگنا می بینند چنان از پاپ کاتولیک تر
از من و شما مسلمانتر می شوند گروهی کمان می کنند بر راستی اینان
مردانی پاک و پرباور در اسلام هستند برای اغوای مردم مادرشان
را با کبکبه و دبدبه به زیارت خانه خدای فرستند باین وسیله گروهی
مردم ساده لوح را می فریبند .

ولی اگر گذرتان به عکا و حیفا افتاد سراغی از کورهای پدرو

پدر بزرگ هویدا بگیرد البته اگر زود مطمئن بودند بشما نشان خواهند داد. در حیفاً در دامنه کوه کارمل CARMEL وقتی به معبد زیبا و کم مانند بهائیان رفتید در سالن بزرگ و پر شکوه قالی های دهش نخست وزیر خیانتکار ایران را خواهید دید که بر روی قالی نام (امیر عباس هویدا) نقش بسته است.

(نابکار نامه هویدا) رانمیتوان در این مختصر باز کرد و بسست کتابی قطور می خواهد تا یکایک خیانتها و جنایتهای این دست پرورده انتلجینت سرویس در بیروت را باز گو کند.

یک محکمه انقلابی و ملی لازم است که تا نواده (راز دار - بها*اله) را بیای حساب کشد با کلنک خیانت خستهای محکم را که از زیر ستونهای بنای اسلام کنده است نشان دهد بنا بر این ما این (اوراق سیاه) را بامید روزی فرومی بندیم ملت بتواند گریبان این خیانتکار (مکتب فحشاء) را به دست مردم بدست عدالت بدست اسلام سپارد کیفر خونهای پاک و داغی را که بدست او در زندانها میادین تیـــــر بدست دژخیمان نامسلمان ریخته است از او باز ستاند.

به امید آرزو

- ۱- تاریخ عالم آرای عباسی ۱۴۰-۸۶ منتظم ناصری جلد ۳
صفحه ۲۲
- ۲- تاریخ عالم آرای عباسی جلد ۱ ۴۳۵-۳۸۴
- ۳- تاریخ عالم آرای عباسی جلد ۱ و جلد ۲ صفحات ۸۹۲ تا ۳۸۵
- ۴- تاریخ عالم آرای عباسی جلد دوم ۸۹۳
- ۵- ذیل تاریخ عالم آرای عباسی ۱۰۹
- ۶- قربانیان استعمار در ایران ۵۶-۵۴ (عالم آرای عباسی و ذیل
آن جلد سوم ۱۲۸ ، خطی ، کتابخانه مرکزی دانشگاه
تهران) ۰
- ۷- قربانیان استعمار در ایران ۵۷-۵۶
- ۸- ذیل تاریخ عالم آرای عباسی صفحات ۲۸۹-۲۶۳-۱۷۷
منتظم ناصری جلد ۳ صفحه ۲۸
- ۹- مجله وحید دیماه ۱۳۴۵ شماره ۲۷ صفحه ۳۲ تاریخ
اجتماعی و سیاسی ایران ۳۱۷
- ۱۰- تاریخ عالم آرای عباسی جلد ۲ صفحه ۶۵۷
- ۱۱- تاریخ عالم آرای عباسی جلد ۲ صفحه ۷۱۶
- ۱۲- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ۷۶
- ۱۳- قربانیان استعمار در ایران جلد ۲
- ۱۴- قربانیان استعمار در ایران جلد ۲ صفحه ۱۰۱ بقلم :
- ابوالفضل قاسمی